غالب مردم از شناخت خود غافلند. هدف از آوردن انسان به آزمایشگاه دنیا مشخص شدن وابستگی به خدا یا غیرخداست.

خودشناسی یعنی اینکه بدانم انسان دو منبع متضاد دارد که او را به اطاعت خود می خواند: عقل و نفس.

رشد و خودسازی یعنی چه؟

انسانها دو گروه اند:

1. "فَاما مَن طَغي وَ آثَرَ الحَیاةُ الدنیا"
2. "واما من خاف مقام ربه"

دنیا کجاست؟"الدنیا مزرعة الاخرة"

در این دنیا زارع خداست: نحن زارعون

خدا در این مزر عه چه چیزی را کاشته؟ خود انسان را کاشته است"وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا. ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (17و18 نوح)"پس ما زرع هستیم که باید با نور پیامبر بیرون و عقل درون آسمانی شویم.

خداوند چه گوهری را در ما قرار داده که باید شکوفا شود؟ روح خود را: نفخت فیه من روحی

پس در مزرعه ی دنیا باید بهتر از ملائکه، عقل و روح خدایی خود را بیابیم و برایش سجده کنیم پس مرلقب باشیم از نفسانیت خودمان غافل نشویم.زیرا ندیدن و ابراز نکردن "عقل و روح خدایی" عامل شقاوت است.

**در مزرعه خدا زارع باشد یا انسان چه فرقی می کند؟**

اگر انسان زارع باشد و کشت او عملش باشد:

 اولاً،نیت کشاورز مسلمان یا کافر دخالتی در محصول او ندارد.

ثانیاً، افرادی که عمر و کار بیشتری دارند سعادتمند خواهند بود و به جای کیفیت عمل کمیت آن مطرح خواهد شد.مثلاً ابلیس که هزاران سال عبادت کرده و از همین منظر اکثر مردم خواهان عمر بیشترند.

"وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (96 بقره)"

بعضی از اهل کتاب حرصشان نسبت به زندگی از مشرکین هم بیشتر است.

ثالثاً، افراد باهم مقایسه شده و ظاهر و عنوان خدماتی یا علمی یا اقتصادی یا نظامی بودن کار آنها ارزش متفاوتی خواهد داشت.

رابعاً، چون کار ملاک قرار می گیرد پس زنان و بیماران و افراد ضعیف و معلول و... فرصت و امکان رقابت با مردان قوی و سالم و ثروتمند را نخواهند داشت.

 خامساً، مردم مجاز خواهند بود در کنار کارها و مشاغل کاذب به انجام کارهای ثواب نیز بپردازند که قدرت وتو خواهند داشت.

سادساً، مردم نسبت به فکر و عمل و سمع و بصر خود و توجه و تدبر در آیات الهی هیچ مسئولیتی ندارند بلکه کافیست مانند انعام برای دوست یا دشمن خود کار کنند و مانند انعام از دنیا بهره ببرند.در این صورت تمام آیات الهی که مردم را بازخواست می کنند که "چرا تفکر نمی کنید؟ و..." بیهوده خواهد شد. اعتراض قرآن به غفلت اکثر مردم از آیات الهی هم بیهوده خواهد بود.

" إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (92 یونس)"

کسانیکه از چشم و گوش و قلب و... استفاده نمی کنند مثل چارپا غافل هستند و حج و عتبات و زیارت و... بیهوده خواهدبود.

اما اگر خدا زارع باشد و زرع خود انسان باشد،او باید فکر و فهم و عقل و شعور و روحانیت و فطرت خود را به کار بیاندازد. زیرا خداوند فقط منتظر رشد انسان است و رشد او ارزش دارد و او باید خودش به کمال برسد. بنابراین: کمیت و نقش و شکل و کار او در خانه و جامعه مهم نخواهدبود در این صورت کمیت و عنوان کار انسان مهم نخواهدبود و فقط صداقت و اخلاص و حق بودن کار ارزشمند است. هرکاری را براساس تکلیف انجام میدهیم.

"انما الاعمال بالنیات" اخلاص مهم است. کمیت آن عمل مهم نیست. . امام حسین ظاهراً غالب نشدند اما قاهر شده و مقهور نشد.

زارع: کسی که رویش را انجام می دهد و وسایل آن را مهیا می کند.

"والوزن یومئذٍ حق" خدا حق را تعیین می کند- عقل آن را تشخیص می دهد

ملاکهای قرآن در ارزیابی اعمال انسانها عبارتست از:

1. لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (7 هود)
2. لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (65 طلاق)

در ارزیابی انسانها با یکدیگر می فرماید:

1. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (13 حجرات)
2. السابقون السابقون اولئک المقربون

انسان باید به حدی از رشد و وارستگی برسد که همه ی اعمال و اوراد او در هر زمان ورد واحداً شود و عاشق خدمت جاودانه در محضر خدا شود این دعاها برای خودمان است. برای اینکه دستوالعمل زندگی خود ما باشد اعمال و رفتارم با ادعاهای ما در حج و زیارت یکی باشد. انسانی که به استخدام خدا درآمده باشد برایش فرقی نمی کند چه شغلی و چه مأموریتی داشته باشد، همه ی شغلها و مأموریتها را با رضایت و خشنودی می پذیرد و هرکاری را براساس تکلیف انجام میدهد."انما الاعمال بالنیات" اخلاص مهم است. کمیت آن عمل مهم نیست. منظور خداست نه شما.

چنین انسانی وجودش کلام خداست در واقع او جلوه ی کمال حق شده و اعمال صالح آن آیت الهی را بالا می برد.

 "مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَئِكَ هُوَ يَبُورُ (10 فاطر)"

 دائماً کلام پاک بالا می رود و عمل صالح این کلام پاک را بالا می برد.

"فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (37 آل عمران)"

و چنین آیت رشد یافته ای می شود همان گلی که او خالق و رازق اوست. رشد ما وقتی است که مظهر اراده ی خدا شویم یعنی اسماء و صفات خدا را از خود بروز دهیم.

"اتَّبِعُوا مَن لاَّ يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ . وَمَا لِي لاَ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس 21و22) مردی آمد و گفت ای مردم از رسولان پیروی کنید، کسانی که اجر نمی خواهند"

"وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْموْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لاَ يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (57 و 58 اعراف)

 خدا بارانی را سرشار از بشارت رحمت می فرستد، ما خارج می کنیم. از زمین مرده کل ثمرات مرده ها را هم اینگونه زنده می کنیم." چیزی را که خداوند خودش اذن داده اظهار می کند کسی که دچار جنایت است ثمره ی مفیدی را از خود ابراز نمی کند.

طیب و خبیث، مرد و زن طیب و خبیث هم کفو هم هستند. کلمه ی طیبه در کشجرة طیبة در سوره ی نور. کلام خبیث مثل شجرة خبیثه است و ریشه ندارد و آسیب پذیر است برای ذاکر شدن باید خودتان بخواهید.

**ارتباط مخلوقات با زمان:**

همه ی جنبندگان و ملائکه فارغ از فهم زمان اراده ی الهی را بلافاصله نمایان می کنند.

"وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَالْمَلآئِكَةُ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ. يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (49 و 50 نحل)"

 حتی بدن انسان هم کارش را به درستی انجام می دهد بدون توجه به اینکه بدن امام حسین باشد یا بدن یزید. یعنی بی وقفه و بدون تعطیلی و تنبلی انجام وظیفه می کنند.

اما انسان که از لازمان آمده(انا لله) برای اینکه به لازمان بازگردد (انا الیه راجعون) باید در مهلت محدود از تعلق به دنیا وارسته شود و انسانیت و روحانیتش رشد کند. زمان محصول زاویه است. چون در زاویه قرار گرفتی زمان مطرح می گردد و محدود به حواس شدیم. مثل انبیاء و اولیا طیر داشته باشد. در پیش خدا زمان و و مکان مطرح نیست پس انسان باید در مدت محدود از هرگونه تعلق به دنیا وارسته شود و رشد کند. به جای علاقه و وابستگی، انس، حب،مودت ، محبت، رغبت و اشتیاق داشته باشد.

پس مهم ترین سرمایه و فرصت انسان، زمانی معین و قراری محدود است.

"هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ( 2انعام) اوست که شما را از گل آفرید آنگاه زمان محدودی را با شما قرار گذاشت" اجل یعنی قرار زمانی ثابت. قرار و مهلت بشر تا قیامت هم مشخص و محدود و ثابت است.

" إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ. وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ (103 و 104 هود)"

هر امتی هم مهلت معین و محدود و ثابتی دارد.

" وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ (34 اعراف و 49 یونس)"

 "مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ( 43مؤمنون)

هیچ امتی از اجل خود سبقت نمی گیرد" قرار خدا حتی با ظالمین ثابت است.

"وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ (61 نحل)

خدا فرصت آنها را تا اجل مسمی به تأخیر انداخته است" متأسفانه انسان بعد از استشمام مرگ قدر فرصت و زمان را می فهمد که البته دیر است.

"وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ. وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاء أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (10 و 11منافقون)

هشدار بده مردم را روزی که عذاب می رسد....و خدا تأخیر نمی اندازد. برای هیچ کس اجلش تأخیر نمی افتد"

بما اوتوا- یعنی هرچه داریم به ما داده شده. با کلمه ی رحمن منافات دارد پس نمی فهمند هر چه که به آنها داده امانت است و مثل بچه ها سرگرم بازی می شوند. (خدا نمی تواند ببخشد چون کسی جز خدا وجود ندارد)

قلب و عقل، روح است، قلب گرایش به زیبایی هاست و عقل تشخیص خوبی هاست. عقل عقال ماست به قلبهاست و عالم غیب را به قلبها مرتبط می کند. در مقابل ما غرایزی داریم که به نفس تعبیر می شود. در حالت اماره معیوب است و در غلبه هواها با غلبه ی عقل متفاوت است پس نتیجه می شود طاعت کم و معصیت زیاد است. پس هر انسانی دوحالت دارد و قابل تصور است. حالت اول: گفتار و رفتار و مواضع ما تابع ذهن و علاقه ی ما باشد. گفتار و رفتار و مواضع فرد فقط تابع ذهنیت و علاقه و خوش آمدن دیگران باشد. به عبارتی هر کاری دلش می خواهد انجام دهد. حالت دوم: اینکه گفتار و رفتار و اخلاق و مواضع فرد تابع بدیهیات عقلی و باورهای فطری و تکالیف شرعی او باشد. از این منظر مردم جهان به دودسته تقسیم می شوند:

گروه اول: گروه اول با تبعیت از حواسشان چیستی و موجودات و انفصال و جدایی میان آنها را می بینند. حواس، وجود را نمی بیند،موجود، مخلوق و چیستی را می بینند. (عقل می فهمد موجود، وجود دارد نه حواس) تازه موجودات، همه ی موجودات را نمی توانند ببینند مثل هوا. (اشکالات حواس شش تاست، مادیات را می بیند با خطا هم می بیند) الان بین ما انفصال است پس حواس انفصال و جدایی را استنباط می کند.

آنان با نگاه به گذشته از حال خود غافلند و ناراضیند و تصورشان از آینده جز احتمال و آرزو نیست. نامه ی اعمالشان از پشت سر داده می شود.

" وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (جاثیه 34)"

(فکر تخیلات و ارادات و و یا نگاه مثبت گذشته هستند، قرآن اینها را کور نامیده آخرت را نمی بینند لذا همواره حسرت گذشته را می خورند.) آنها با ظاهربینی کور شده و آخرت را نمی بینند و د ائماً حسرت گذشته و دوران جوانی را می خورند.

"لایبصر عما واءها شیئا (خطبه 133)"

به خاطر ظاهربینی میان خود و دیگران فاصله ادراک می کنند و خود را تافته ی جدا بافته می دانند، فرق و فاصله را حس می کنند یا احساس حقارت یا احساس برتری می کنند یا در پرتگاه اضطراب آفرین حقارت می افتند و نسبت به گروهی احساس حقارت و نسبت به گروهی حسن برترینی دارند. آنها خوشبختی و کامیابی خود را در ثروت و امکانات بیرونی می جویند. لذا انگیزه ی اینها در رفتارهایشان آرزوهایشان است دائماً آرزو دارند و فکر می کنند کسانی که اینها را دارند خوشبخت هستند. آنها وقتی در ذهنشان گمان می کنند در هر زمینه ای کمی بیشتر از دیگران دارند یا می فهمند، در توهم و دام غرور و تکبر توقع گرفتار می شوند.

"ویل لکل همزة لمزه الذی جمع ماله و عدده (همزه)"

دائماً مالش را محاسبه می کند و گمان می کند مالش او را خوشبخت می کند. همز و لمز دارد، به هر شکلی که در گفتار و رفتار ما همز و لمز باشد گمان می کند به جاودانگی می رسد. لذا دائماً می ترسند که ثروت و قدرت و موقعیت خود را مبادا از دست بدهند و به خاطر حرص و طمعشان با هر وعده دروغی آینده ای زیبا را آرزو می کند و لذا از هر در باغ سبزی فریب می خورد چون فقط ظاهر را میبیند. به خاطر دلبستگی به دنیای متزلزل دائماً دلواپس است و از آرامش پایدار محروم است. (که اکثریت مردم جهان هستند)

گروه اولی که اسیر نفسند با هر حادثه ای بی وفایی اطرافیان و تنهایی تلخ خودشان را تجربه می کنند.وقتی خدا را ببینند می فهمند همه با ارزش اند حتی ابلیس و عیبی در عالم نمی بیینند.

 "تبت یدا ابی لهب وهب ما اغنی عنه ماله و ماکسب"

هر انسانی دو دست دارد، یکی مالش و دیگری آنچه که به دست می آورد. ابولهب را نه ثروت و نه قدرتش او را غنی نکرد.

گروه دوم: با عقلشان هستی و وجود و اتصال و یکپارچگی آن را می فهمند. در اینجا یک وجود است. در آفرینش یک هستی است، این را عقل می فهمد حس نمی فهمد. موجود و چیستی را درک می کند هستی و وجود را فهم می کند.

آنان با نگاه به آینده از حال بهتر از گذشته لذت می برند و به لذت و عزت و سعادت ابدی در آخرت امید دارند. برای عزت و سعادت عجله ندارند. بنابراین نامه ی اعمالشان از روبه رو داده می شود

"الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ. أُوْلَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره 3تا5)"

اولین باورشان آینده است لذا دائماً به قیام و اعتدال و استقامت خود توجه می کنند و برای آخرت خود ذخیره می کنند.

آنان که خود را جدا از هستی نمی بینند. آنها باور دارند که واجب الوجود بالغیرند و معیت الهی را می فهمند و خدا را به قلبشان از خودشان نزدیکتر می بینند. "وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال 24)" وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ:

 خدا دائماً حال ایجاد می کند. "وهو معکم این ما کنتم والله بما تعلمون بصیر" (در قیامت عنایت ویژه با شما نیست اما در دنیا سرسفره ی رحمانیت خدا هستید.) آنها با درک وساطت خود از یک طرف به عنایت دائمی خدا امیدی نشاط انگیز دارند.

گروه دوم که تابع عقلند با هر حادثه ای لطف و مدد و هنر الهی را تجربه می کنند.

 " إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران 68) –

 وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران152)"

–" إِن تَسْتَفْتِحُواْ فَقَدْ جَاءكُمُ الْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (انفال19)"

ولایت، فضل و معیت را می شود در هر حادثه ای دید.

 " وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم 47)\_

 ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُواْ كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ (یونس103)"

حق همان وظیفه است، خدا فرموده وظیفه ی ماست که نجات دهیم مؤمنان را. " لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انتِقَامٍ (زمر 35تا37)"

 کسی که خدا هدایتش کند، کسی نمی تواند گمراهش کند. یکی از چیزهایی که باعث غفلت ما می شود همین زیارات و نماز و روزه های ماست. مؤمنین هر لحظه دفاع و حفاظت الهی را تجربه می کنند.

" إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج38)

" خیانت افراط و تفریط است.

" قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف 64)"

ما تا اجل داریم خدا با ما قهر نمی کند، گوشمالی خدا هم رحمت است. و از سویی دیگر از تبرج نفسانیت خود آگاه اند لذا از اینکه خودخواهی و کفرشان مرضی الهی نباشد دائماً نگران و خائف هستند. بنابراین آنها دائماً بین دو عامل قوی به نام خوف و رجا سیر می کنند و نمی گذارند هیچ کدام سنگین تر از دیگری باشد. شیرینی و زیبایی زندگی را می چشند و می چشانند. خوف و رجا تعادل ما را تأمین می کنند. آنها از موانع بیرونی و از موانع درونی و از گذشته و آینده هیچ خوف و غم و حزنی ندارند. (موانع درونی خاطرات و ذهنیات ماست)

 " قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره38) "

 " بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره 112)"

 خوف از آینده و حزن از گذشته.

 " أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس 62)"

" إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت30)

کسانی که می گویند خدا و استقامت می کنند." عامل بی خوفی و بی حزنی ملائکه هستند.

اجل فقط برای انسان است، ابلیس فقط از خدا فرصت گرفته. **چرا اجل انسان ناگهانی و لایشعرون به اتمام می رسد؟** برای اجل (ظهور- مرگ- قیامت) زمان تعیین نشده و شما لایشعرون هستید

. " وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلاَّ أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاء وَالضَّرَّاء لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ. ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ آبَاءنَا الضَّرَّاء وَالسَّرَّاء فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ (اعراف 95 و 94)

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر بأسا و ضراء هم برایشان قرار دادیم تا تضرع کنند" (عفو یعنی منصرف شدن) تا شما غافل شدید می گویند سختی ها برای گذشتگان هم بوده است یکدفعه مرگ را می دهیم درحالی که شعورشان فعال نیست. شعور،علم نیست، عقل نیست، مربوط به شعائر است.

ملائکه جزء مجردات هستند و دابه غیر مجردات است. مجردات ماده ندارند. حد ندارند و محدودیت ها را ندارند. ملائکه همه ی کارهایشان از اذن ولی معصوم باید باشد. فرشته از عرش چهارم بالاتر نمی تواند برود پس عزرائیل هم اذن می گیرد. جمادات تحت اسارت و محکوم زمان هستند لذا تدریجاً فرسوده می شوند و متلاشی می شوند. جانداران در دامن زمان ناخودآگاه نمو می کنند.

الان قیامت برپا شده و برای ما طول می کشد تا به قیامت خود برسیم. برای روح ما زمان مطرح نیست و فقط برای جسم ما زمان مطرح است. الان هم روح می تواند درک کند به شرطی که تعلقات را کنار بگذارد. ما می توانیم علم لدنی داشته باشیم به شرطی که غبار گرفته نشود.

پس در جلسه ی آزمون دنیا باید از هر رفتار شهوت آلود و هوس آلود امساک کنیم. امساک یعنی ترجیح دادن رضایت خداوند به رضایت خود.

"**اگر اجل گفته می شد امید بی معنی بود و با امید آزمایش نمی شدیم"**

بعد از دنیا چه خبر است؟

 " نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (31 فصلت)"

هرآنچه در آسمانها و زمین است مطیع خداست- هیچ تکبر و منتی ند ارند. خوف از مقام ربوبیت دارند و خود را تحت سلطه و رحمت و عنایت خداوند می بینند.(خوف در نامه ی 53 نهج البلاغه)

.....فعل دارند و هرآنچه به آنها امر می شود بلافاصله ظهور پیدا می کند. دابه شامل انسان در بعد جسمانی هم می شود.

" إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (22 انفال)"

**آیا برای جبران فرصتهای تلف شده فرصتی هست؟**

حضرت نوح فرمودند: خداوند با سه شرط فرصتهای تلف شده را برمی گرداند:

بنده خدا باشید

تقوا داشته باشید

من را اطاعت کنید

1. أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ (3 نوح)
2. يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى (4 نوح)
3. إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاء لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (4 نوح)

اینقدر که مردم به خاطر گناه قبل از اجل مسمی خود می میرند زیادند. کم اند افرادی که با اجل مسمی خود می میرند.اجل قراری است که خدا گذاشته،این اجل عدد دارد، مهلت یا فرصت است برای روییدن.

**"پس انسان باید از گذشته عبرت بگیرد.با حال زندگی کند و آینده ی خود را زیبا بسازد."**

تقوا یعنی تنظیم خود با تعالیم خدا- پرهیز از انحراف گناه- اطاعت از دستورات ائمه

پس برای انسان واقعیتی به نام زمان به سه شکل گذشته و حال و آینده مطرح است. پس چون زمان مطرح است**، فرصت ما در این دنیا چقدر است؟**

از نظر رستگاران حداکثر یک روز.

" إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ. قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلْ الْعَادِّينَ. قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (111 تا 115 مؤمنون)"

از منظر مجرمین حداکثر ده روز.

 " يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا. يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (102 تا 104 طه)"

**رفتارهای انسان چند نوع است؟**

هر انسان دونوع رفتار دارد:

1. رفتار ذاتی و غریزی مثل خوردن و خوابیدن.

 2- رفتار ارادی و آگاهانه مثل گوش دادن و حرف زدن و سعی و جهاد.

رفتارهای ذاتی و غریزی انسان که با رفتار سایر جانداران مشترک است و به هیچ شناختی نیاز ندارد بلکه احساس نیاز غریزی و لذت فردی انجام آن کارها برای تکرار آن کارها کافی است. مثل خوردن و نوشیدن و خوابیدن. اما کوچکترین رفتار ارادی انسان نیازمند انگیزه است. انگیزه انسان را به رفع نیازهای صادق و یا کاذب خود وادار می کند. نیازهایی مانند: انفاق- ابداع- اطعام- اکرام- احسان و... ویا نیازهایی مانند: دروغ- ظلم- بخل- قتل- جنایت و... که بدون انگیزه از هیچکس سر نمی زند. پس انگیزه مهمترین عامل برای موفقیت در هر رفتار ارادی است لذا با اینکه مردم آرمانها و آرزوهای بلندی دارند اما اکثر آنها از رسیدن به خواسته هایشان به خاطر نداشتن انگیزه ی کافی ناموفق می مانند و ناکام از دنیا می روند.ضمناً انگیزه برای تمام مسائل زندگی انسان مثل خانواده، کار، تحصیل و ... ضروری است. افراد بی انگیزه فرصت شکوفایی توانایی های خود را از دست می دهند پس افراد بی انگیزه چگونه زندگی می کنند؟! اکثر مردم از منظر وحی "عادات و تصمیم دیگران را جرا و تکرار می کنند و طراوت و تازگی و نوآوری و شور و نشاط و رشد و تحول پایداری ندارند ولی به دروغ تظاهر به خوشی می کنند

 " وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلاَ يَهْتَدُونَ. وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاء وَنِدَاء صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ (170و 171 بقره)

می گویند ما از پدرانمان پیروی می کنیم." در واقع کم نیستند افرادی که در جوانی می میرند و در پیری دفن می شوند و به فرموده ی حضرت علی ع: انگار مرده ای در میان زندگانند. کسی زنده است که دوروزش مثل هم نباشد و هر روزش بهتر از دیروز باشد.

خطبه ی 87 نهج البلاغه: وآخر فالصورة صورة الانسان والقلب قلب حیوان لایعرف باب الهدی فیتبعه و لا باب العمی ویصد عنه وذلک میت الاحیاء فان تذهبون و انی توفکون.

صورتش صورت انسان و قلبش قلب حیوان است نه راه هدایت را بلدند که بپیمایند و نه راه کوردلی را بلدند ، که ببینند. مرده ای در میان زندگانند، شما کجا سرگردانید؟

خطبه ی 71 نهج البلاغه: فانما انتم کالمرأة الحامل حملت فاما اتمت املصت و مات قیمها و طال تایمها و ورثها ابعدها.

 زنی که حمل را انجام داده وقتی که حاملگی او تمام شده مرده به دنیا آورد و شوهرش هم مرده، بیوه گی او طولانی شده و دورترین افراد ارث او را برده بودند.

این مثل کسی است که نیت خالص ندارد و خود را به خدا گره نزده باشد.

**رفتارهای ارادی انسان دوگونه اند**:

اول- رفتارهایی آرزومندانه به رفاه و راحتی دنیای دور و دراز.

دوم- رفتارهای امیدوارانه به سعادت و رضایت آخرت نزدیک

ضالین هردو را می خواهند. هم خدا را و هم خرما را. چون تضاد و تناقض این دو را نمی فهمند اگر خوبی را بخواهید نباید خوشی را بخواهید. دنیا یا سجن است یا جنت است اگر جفت آنها را دارید ایراد اساسی دارید.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (11 مجادله)

به بر نمی رسید تا از هرچه که دوست دارید بگذرید." خوش یعنی نفسانیت، احساس شخصی است. (خوردن- خوابیدن- شهوت) تضرع فرد باید بیشتر باشد انبیاء تضرعشان بیشتر است.

**انگیزه یعنی چه؟**

 باور ذهنی یا عقلی است که شوقی فراگیر را در فرد ایجاد می کند و او را انجام یا ترک کاری خوب یا بد وادار می کند. باور شوق ایجاد می کند، شوق به انجام کار خوب یا بد سوق می دهد.

**برانگیزاننده ی انگیزه کدام است؟**

قبلاً گفتیم هر انسان سه منبع رفتار آفرین دارد:

1- منبع اول مغز است(لایه ی خاکستری) که با اندام حسی اطلاعات بدن را دریافت و با تحلیل سریع و با دستور به اندام حرکتی اعضا ، بدن را بدون آگاهی و اراده ی انسان مدیریت می کند.مثلاً وقتی غذا می خوریم مغز در حال انجام کارش است.

1. منبع دوم، ذهن، صدر یا جنبه که محل ذخیره ی اطلاعات حسی، خاطرات، هوسها، آمال، اوهام، تخیلات، خرافه ها و جزییات است و با تحریک غرایز انسان او را به طغیان می کشاند. پس ذهن بین پیامبر و غیر پیامبر تفاوتی قائل نیست. ذهن ارتباط ما را با مخلوقات برقرار می کند. پس غریزه انسان را تحریک می کند کار ذهن حتماً طغیانگری است اگر تشنه باشد و آب ببیند بدون توجه به اینکه آب سالم یا ناسالم است سراغ آب می رود. به عنوان مثال از منظر قرآن:

 " كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى. أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى (علق 6و7)"

 توهم بی نیازی در ذهن انگیزه ی طغیانگری است. لذا انسان با این ذهنیت تنها مخلوقی است که می تواند علیه سلامتی و مصالح خودش اقدام و به خودش خیانت و انسانیت خود را هم انکار کند، انسان از انسانیت خودش متنفر بشود. مغز دخالتی در ذهنیت ندارد مگر ذهنیت پاک شود. ذهن داخل مغز است ولی غیر از مغز است.

3- منبع سوم عقل، عقل 75 جنود دارد که با تفکر و تأمل و سپاهش هر چیزی را تحلیل و زشت و زیبا، بد و خوب، باطل و حق، شر و خیر، نقص و کمال را تفکیک و انسان را به خوبی و زیبایی به حق و خیر هدایت می کند. (تفکر:کشف روابط منطقی و تحلیل بین معلومات. لذا از کثرت به وحدت می رسد و ذهن ما را منسجم می سازد.)

 دعای صباح را حضرت علی به شیعیان خود هدیه دادند. سجده برای اصلاح و خودسازی است. باید بگوییم 1-الهی قلبی محجوب(یک مشکل) قلبم قفل شده. 2- نفسی معیوب (نفس من عیب دارد، عیب ذهن ما جزیی و محدود را ادراک می کند و درک غیرماده ندارد. 130 تا عنصر کشف شده. هیچ عنصری به نام رنگش نیست. مثلاً آب بی رنگ است ولی دریای خزر سبز است یعنی ما آن را سبز می بینیم. تراکمی را به وجود آورده که زاوویه ی نور را به سمتی فشرده می کند که رنگی میبینید. رنگ تجزیه ی نور است. مثلاً در تلویزیون شما رنگی می بینید. تراکم مواد به قدری است که رنگی می بینید. رنگها واقعیت دارند ولی وجود ندارند. حقیقت ندارند.) 3- عقلی مغلوب: عقلم مغلوب ذهنم شده است. 4-هوائی غالب: باعث شده طاعتم کم باشد و نافرمانی من زیاد باشد. زبانم مقر به گناه است ولی اعمالم چیز دیگری را نشان می دهد. ای پوشاننده ی عیب ها چه چاره ای دارم؟ (عقل اینها را به کار نگرفته- باور ندارند- علم با عقل گره نخورده است) پس برای هر انسانی طبق آخر دعای صباح، دو منبع رفتار امکان دارد:

حالت اول: غلبه ی نفس بر عقل

حالت دوم: غلبه ی عقل بر نفس

**پس هر انسانی برای رفتار ارادیش دو منبع انگیزه ساز دارد:**

**منبع اول**: ذهن، نفس، من، دل. که تابع حواس و هوس است و همه ی توجه انسان را به بیرون جلب می کند.همه ی آدمها هم فطرت و هم انسانیت دارند. اگر بخواهید امیدوار شوید باید باورها را اصلاح کنید. تبلیغات برای تغییر ذهنیت است تا رفتار شما را تغییر دهد.انسان اسیر ذهن، نفس، من، دل.

 اولاً: منفعل و تحت تأثیر حرف و نظر و رفتار دیگران و شرایط بیرونی و محیطی است.

 ثانیاً: لذت و عزت و سعادت را در بیرون خود می جوید (مثلاً در حکومت ری جستجو می کند)

ثالثاً: انگیزه های خود را از آرزوهایش می گیرد. (آرزو: چیزی که دیگران دارند و من ندارم، حسرت، حتماً هم به آن نمی رسم. "من کان یرید العاجله" )

بهشتی ها فقط خوبی ها را میبینند: انضباط- ادب- اراده. اگر نسبتها را رعایت کنید زیبایی می شود.

" إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ (محمد25)" .

فقط آنانکه بعد از روشن شدن راه هدایت به عقل خود و هشدار پیامبران پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

"اَمّا بَعْدُ، فَاِنّى اُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيا، فَاِنَّها حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَواتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعاجِلَةِ، وَ راقَتْ بِالْقَليلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالاْمالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لاتَدُومُ حَبْرَتُها، وَلا تُؤْمَنُ فَجْعَتُها، غَرّارَةٌ ضَرّارَةٌ، حائِلَةٌ زائِلَهٌ، نافِدَةٌ بائِدَةٌ، اَكّالَةٌ غَوّالَةٌ، لا تَعْدُو ــ اِذا تَناهَتْ اِلى اُمْنِيَّةِ اَهْلِ الرَّغْبَةِ فيها وَ الرِّضاءِ بها ــ اَنْ تَكُونَ كَما قالَ اللّهُ تَعالى سُبْحانَهُ: «كَماء اَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الاَْرْضِ فَاَصْبَحَ هَشيماً تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَ كانَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَىْء مُقْتَدِراً». (خطبه 111) هشدار می دهم شما را از دنیا شیرینی فریب است عاجله را دوست داشتنی کرده و خود را پیچانده در آرزوها و با غرور تزیین کرده ." هر چیزی که غرور بیاورد دنیاست، تعلقات غرور می آورند. "انما هلک من کان قبلکم. قبلی ها هلاک شدند به خاطر آرزوهای درازشان" خیالبافی آینده است. ما برای آینده برنامه داریم اما آرزو نداریم چون حوادث دست ما نیست. "الدهر یخلق الابدان (نامه 72) دنیا فرسوده می کند بدنها را و آرزوها را تجدید می کند مرگ را نزدیک و آرزوها را نو می کند، یعنی فرصتها از دست می رود."

رابعاً انسان اسیر ذهن و نفس و من و دل راه نشاط و شادی را در اکتساب ناداری هایش می بیند.(معنویتی که ظهور و بروز پیدا می کند اکتساب نیست.)

خامساً برای رسیدن به آرزوهایش هیچ حد و مرزی را رعایت نمی کند. به عنوان مثال:

" وَجَاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالْواْ إِنَّ لَنَا لأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (اعراف113)" سحره سجده کردند و از درون روییدند.

" فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا. قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا. وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا( 77 تا 82 کهف)"

**باورهای ذهنی انسان کدامند؟**

باورهای انسان یا از نیازهای ذهنی و حسی و یا از نیازهای عقلی و روحی او نشأت می گیرد.هرکاری که انجام دادید روی یک نیازی بوده است. ولی در دنیا فراز و نشیب باهم است ولی هیچ کدام معنی خوب یا بد را دارند. چون نیاز های ما دوتاست. پس باورهای ما دوتاست. پس انگیزه های ما دوتاست پس رفتارهای ما دوتاست.

گفتیم که ذهن محل ذخیره ی تصاویر محسوس- خاطرات- هوسها- آمال- اوهام- تخیلات- خرافه ها و جزییات است. و هیچ مرزی را درک نمی کند و لذا انسان را به طغیان می کشاند. صور ذهنی را حتماً از حواس گرفته اید به تدریج ذهن مرا اشغال می کند تا به رفتار می رسد. تصاویر جزیی و محدود است. عقلیات، معنویات و بدیهیات نیست. ما در ذهن تصور داریم. تصور چگونه به معرفت تبدیل می شود؟ به وسیله ی تصدیق. تصدیق کار عقل است کار ذهن نیست. ذهن انسان درک مرز نمی کند. اکثر مردم به خاطر تبعیت از تصورات محدود ذهنی و اطلاعات ظاهری و ناقص و نیازهای وهمی و خیالیشان، حل مشکلات و عزت و سعادت خود را در دنیا می جویند.

تمام تورات بنی اسرائیل را به توکل به خدا دعوت کرده است سراغ اسباب می رویم ولی یادمان است خدامسبب الاسباب است(توحید افعالی) این امتحان ما است باید بفهمیم که امتحان می شویم. "فاما من طغی و آثر الحیاة الدنیا" آدمهای دنبال ذهنیت حتماً طغیان می کنند و هیچ مرزی را رعایت نمی کنند و دنبال دنیا می روند. "بل تؤثرون الحیاة الدنیا. شما ترجیح می دهید زندگی دنیا را در حالی که آخرت برای شما بهتر و ماندنی تر است."

" إَنَّ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا وَرَضُواْ بِالْحَياةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمُ النُّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (یونس 7و8)

کسانی که به لقای ما امید ندارند رضایت و خوشی آنها به دنیا است." (به جای دنیا، ثروت، شهوت، قدرت و...) هستند و مشکل آنها با دنیا حل می شود.

اگر شکر کنید قابلیت شما را زیاد می کنیم.

 "والذین هم عن آیاتنا غافلون. از برهان و حجت ما غافلند" اینها جهنمی هستند و نیاز خود را در کسب جستجو می کنند نه رشد خودشان.

" لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره 286)

عزت را با گناه می گیرد برای او کافی است و دنیا چه بد مهدی است." شاید آمادگی بیابند ولی خلود ندارند و عزت را در گناه جستجو می کنند.

 " الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا (نساء 139)"

کسانی که عزت را در کافران می جویند عزت نزد خداست پیش مخلوق نیست. اما مؤمنان بر مبنای بصیرت و تصدیق و شعور عقلی مخلوقیت خود و ربوبیت خالق خود را می فهمند و خود را با او تنظیم می کنند و از هدایت او برخوردار می شوند. شعور عقلی تصور نمی خواهد در تشهد نیازی به تصور نیست می فهمد مخلوقیت خود و ارباب بودن خدا را. "واما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی." حال خود را از هرچه برای نفسانیت او خوب است بازمی دارد او لیاقت بهشت جاودانه را دارد. " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (یونس9) اهل ایمان عمل صالح انجام دادند و خدا هدایتشان می کند." ایمان به لقای خدا دارند(به وجود خدا ایمان دارند) و به آخرت و به حسابرسی ایمان دارند. باور عقلی و فطری دارند لذا کار شایسته می کنند خدا هم اورا در چنگ خود می گیرد مدیریتش می کند و به بهشت می برد. " أُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمُ النُّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (یونس8)" دو گروه را بیان کرده، کسانی که قیام کردند. گفته شده اربابها ارباب آسمان و زمین است غیر از او را دعوت نمی کنیم. (18 کهف) خدا فرموده ما قلب اینها را دست خود گرفتیم.کافر به بیرون و اکتساب محتاج است. " أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (ملک 20)" خدا گفته من سرباز شما می شوم و حمایت می کند جلوه ای از رحمانیت است.گروه دوم کافران هستند: کافر خود را به بیرون و طبیعت و مادیات محتاج و نیازمند می پندارد.کافر و ناامید به لقای خدا ارتباط خود را با غیب مسدود کرده. " أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا( محمد24)" کافر افق دیدش افق دید نابیناست وراء دنیا هیچ چیز را نمی بیند. افراد غافل برمبنای گمان خود پیروی میکنند بدون اینکه چرایی آن را بفهمند. " وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ (انعام 116) اکثر افراد روی زمین از گمانهای خود پیروی می کنند" در قرآن از من فی السموات تعریف شده.

" وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنًّا إَنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ عَلَيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس36)- إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَى . أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى (نجم 23 و 24)

عفاف مانع انگیزه های نفسانی می شود."قل للمؤمنین... (نور 30و31)" با کنترل چشم هوس پیش نمی آید. پس ذهن را نمی شود پاک کرد فقط می شود جلوی ذهنیت را گرفت و آن را کنترل کرد. "لاما ظهر منها و لیضربن خمرهن" حجاب بوده و خداوند فقط فرموده اند گریبان خود را بپوشانید.

خمر: چیزی مثل مقنعه که خماری ایجاد می کند. جیوبهن: قسمتی که حتماً پوشیده شود، گریبان. مراقبت از نامحرم و استفاده برای محرم.

زینت را محارم اجازه دارند ببینند.اباء: پدر- عمو- دایی- پدربزرگ. پسر: پسر و داماد. زینت فقط برای شوهر است مانند آرایش کردن مثل گردنبند.

**منبع دوم:** عقل و منطق که تابع روح و فطرت و غیب است و همه ی توجه انسان را به درون خود جلب میکند. جنبه ی عقلانی و وحیانی که می گوید بمیرد و شهید شود ولی تخلف نکند.یک موردآن لذت به بخشیدن است، از هرچه خوشایند شماست ببخشید. شما به خدا قرض می دهید. محسنین کسانی هستند که از اموالشان حقی برای سائل و محروم کنار می گذارند.

محسنین سه ویژگی دارند:

1. کانوا قلیلا ما یهجعون. شب تا صبح برای همه دعا کنید.
2. بالاسحار هم یستغفرون: سحرها استغفار می کنند.
3. و فی اموالهم حق للسائل و المحروم: سهمی برای خودش و سهمی برای سائل و محروم است از سهم خود صدقه می دهد.

کار عقل حتماًنگرش آینده است و حتماً ما را با آینده درگیر می کند. نسبت به ادامه حرکت توجه می کند که خود را تجهیز کند. اگر انسان بصیرت عقلی و قلبی و روحی را فعال کند آینده برایش روشن می شود. مؤمن نباید یک اشتباه را دوبار تکرار کند. پس عقل نقش و تکلیف انسان را در هرشرایطی مشخص می کند و به حق راهنمایی می کند. عقل دنبال حقیقت است و ذهن به دنبال واقعیت. حتی تصور گناه هم نباید کرد، درست است که گناه ندارد اما تأثیر دارد. عقل روح است. حیات ما به عقل ماست. کسی که آلزایمر دارد،ذهن را دارد ولی عاقل نیست که از اطلاعاتش درست استفاده کند. در اغماء مغز کار نمی کند، قلب گوشتی کار می کند. دل کار نمی کند و روح را ندارد.

سرانجام حاکمیت عقل بر نفس:

1. وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
2. وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (نازعات 40)

نفس خود را مهار می کنند از هوی و هوس. به مقام رب علاقه دارند.

**عوارض حالت اول:**

اگر نفس بر عقل حاکم شود،فرد بر اساس ذهنیات گذشته اش (و همه ی علوم و اطلاعاتش از خودش و دیگران) به کمبودها و محدودیت های خود نسبت به گذشته پی می برد و تحت تأثیر تمابلات و غرائز و تصور محدود از خودش برای انواع رفتارهای غلط انگیزه پیدا می کند. بهترین مأموریت ما در این است که عقل را حاکم بر نفس او کند. " فَأَمَّا مَن طَغَى. وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. فإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى طغیان می کنید و دنیا را ترجیح می دهید نسبت به همه چیز (نازعات 37 تا39)" (طغیان:من پایم را از گلیم خود درازتر می کنم و حدود را رعایت نمی کنم. چه در کتمان، چه در اظهار و ابراز.)

در این صورت:

1. خود تابع حواس و هوس خویش است و همه ی توجه او به بیرون خواهد بود.
2. منفعل است و تحت تأثیر حرف و نظر و رفتار دیگران، تابع شرایط محیط است.
3. لذت و عزت و سعادت را در ثروت، قدرت، شهرت و راحتی و در دنیا می جوید. "زین للناس حب الشهوات من 1- النساء 2-والبنین 3-والقناطیر المقنطره من الذهب و الفضه 4-الخیل مسومه 5-انعام 6-حرث. زنان و پسران- طلا و نقره و سکه و دلار- خودرو- چارپایان- محصولات (آل عمران 14) و تولیدات شما(محصولات کشاورزی و پسته و جو)، این متاع دنیاست. "و لله عند حسن مآب. خدا بهتر از اینها را می داند"
4. انگیزه های خود را از ارزوهایشان می گیرند که ریشه در گذشته دارد یا تخیلات خود و یا زندگی دیگران دارد. " فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (قصص 79) قارون، کاش می شد ما هم مثل قارون بودیم."
5. نشاط و شادی خود را در کسب می پندارد لذا برای کسب ناداری هایش هر ظلم و گناه و تلفی را مرتکب می شود و حسرت و غصه ی آنها را می خورد.
6. پس برای رسیدن به آرزوها و تمایلات و تصورات خیالی خود هیچ حریم و حد و مرزی را رعایت نمی کند و هر شقاوتی از او متحمل است.
7. برای هرکاری پاداش و مزد می خواهد." وَجَاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالْواْ إِنَّ لَنَا لأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ. قَالَ نَعَمْ وَإَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (اعراف 113 و114) \_ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (شعرا 49) – لأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (اعراف 124)

برای خودش فاعلیت و استقلال تصور کند. "قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (شعرا 47و 48)- رب موسی و هارون توحید و نبوت را قبول کردیم "قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (شعرا 49)" توانایی ها و امانتهای الهی را مال و ملک خود می دانند و با آنها مغرور و سرگرم هستند. "إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص 76و77) ما به قارون داده بودیم گنجهایی را که 70 نفر کلیدهایش را حمل می کردند. مردم به او می گفتند الکی خوش نباش خداوند انسانهای سرمست را دوست ندارد. بگیر آنچه را که خدا به تو داده و کار زیبا بکن و در ز مین فساد و تبهکاری نکن." قارون گفت خدا به من نداد من خودم زحمت کشیدم و همه را به حساب خود گذاشت. خدا می پرسد آیا او نمی داند که هرچه دارند خدا به آنها داده که خدا از ملتهای گذشته بسیاری را نابود کرده افرادی که از او قوی تر بودند و نمی دانند ما از مجرم سؤال می کنیم؟ "قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ القُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ(قصص 78)"

جرم: قارون با مالش فخرفروشی می کرد.

1. به علم خود پایبند نیست و هرآیه و معجزه ای را سحر می پندارد و الهی بودن آیات را به خاطر عادات و رسوم گذشتگان تکذیب می کند. "اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ (قمر 1) می گفتند این سحر است معجزه نیست تکذیب کردند چون می خواستند دنبال هرای نفس خود بروند." "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ. وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ. فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُواْ عَنْهَا غَافِلِينَ (اعراف 133تا 136) آیا می خواهی ما را سحر کنی؟ ما ایمان نمی آوریم" به موسی می گویند ما به تو ایمان می آوریم خدا می گوید عذاب را برداشتیم، ولی آنها به پیمانشان نماندند پس ما آنها را هلاک کردیم و با پای خود به دریا آمدند. "فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ. قَالَ مُوسَى أَتقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلاَ يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ. قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاء فِي الأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ (76تا 78 یونس) هروقت حق می آمد می گفتند اینها سحر است. موسی گفت برای حق می گویند، ساحر رستگار نمی شود. آنها گفتند تو می خواهی ما را از آداب گذشتگان خود و از عادات و رسوم برگردانی؟ ای موسی و هارون ما به شما ایمان نمی آوریم."
2. افراد وارونه و اسیر نفسانیات با همه ی غرور و تکبر و اداعاهایشان، اراده ی قوی و نظم و انضباط و برنامه ریزی ندارند.
3. دنیا گران در آخرت هم نگاهشان به دنیاست و دائماً حسرت زمان از دست رفته را می خورند و نامه ی اعمال خود را از پشت سر دریافت می کنند. "فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهْ. إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهْ. فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ. كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ. وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ. وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهْ. يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ. مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهْ. هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهْ. خُذُوهُ فَغُلُّوهُ. (حاقه 19تا30)" فذوه فغلوه، کسانی که اینجا در غل و زنجیر هستند آنها آنجا آزادند. "وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (مریم39)" "وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُواْ مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (بقره167)" برای هرچیزی حسرت می خورند، حسرت برای شکوفا نکردنشان است.
4. افراد از خود بیگانه بهترین گفتار و رفتار و اخلاق و بهترین را از دیگران توقع دارند اما هیچ تلاشی برای اینکه خودشان بهترین باشند، ندارند. (آیا بهترین را از دیگری یا از خودمان توقع داشته باشیم) لِلْفُقَرَاء الَّذِينَ أُحصِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاء مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره 273)- وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء32)
5. سؤال خود را از خلق می پرسند و دست جلوی مردم دراز می کنند- از ذاکرین سؤال می کنند ذاکر علمش را از خودش نمی داند" اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا"مردم چون به ظاهر دنیا سرگرمند ناچارند که آخرت را یا انکار کنند یا فراموش کنند. "ایها الناس.... (خطبه ی 42) از دوچیز می ترسم: اتباع الهوی و طول الامل." تبعیت از هوی باعث می شود حق را رعایت نکنند اما طول الامل فینسی الاخرة : درازی آرزو باعث فراموشی آخرت می شود. اتباع الهوی : آثر الحیاة الدنیا
6. غلبه ی نفس بر عقل انسان را به مرده ی متحرک تبدیل می کند. " وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لاَ يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ. أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْيَاء وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ. إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ (نحل 20تا22)" اموات لا احیا مرده هایی هستند که زنده نیستند، شعورشان فعال نیست، دقت بیرونی آنها بالاست ولی دقت درونی آنها تعطیل است یعنی قلبش محجوب شده. (شعور: دقت درونی نسبت به صراطی که باید در آن قرار گرفت. شعور مراتب است، قلب کلمه حرم خداست. وقتی شعور تعطیل شده یعنی قلبش محجوب شده است. ختم الله علی قلوبهم شده است نمی فهمد که نمی فهمد.) عقل نقص ندارد. تحت اسارت نفس قرار می گیرد اما فعال است و همیشه سالم است. " فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (روم 3)" شما خودتان عقل را به اجاره دادید. " فَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ " او تکبر دارد و گرفتار منیت است، الله اکبر را نفهیده است. اگر کمترین تکبر را کسی داشته باشد، بهشت بر او حرام می شود.
7. با غلبه ی نفس بر عقل ارتباط شخص با خالقش قطع می شود و در نتیجه او از هویت و مبدأ حقیقی خودش غافل می ماند " وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر19)" ما بدون خدا هیچ معنی نداریم و انسان بی شرافت هستیم. شرافت ما مخلوق خدا بودن است. اگر ارتباطتان با خودتان قطع شود فاسق می شوند. رسول با کفر- حضرت علی ع با منافق و امام حسین با فاسق روبه رو هستند. به جای اینکه خود را جلوه ی خداوند بدانند خود را پدیده ای مادی و عبث می پندارند. (کلمه فاسق- ترک در را فسق می گویند. ترک در قلب را فسق می گویند. خدایا قلبم ترک برداشته)

در مناجات المجبین. " أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه 23و24)" و به انکار آخرت وادار و از آسمان نا امید و در آرزوی تصاحب دنیا و تفاخر بر مردم غرق می شود.

پس طبق دعای صباح، اشکالات هر انسانی عبارتست از:

1. فعال نبودن قلب: قلبی محجوب
2. محدودیت نفس: نفسی معیوب
3. اسارت عقل: عقلی معیوب
4. حاکمبت هوای نفس: هوائی غالب
5. ناهماهنگی با خالق: طاعتی قلیل
6. نافرمانی از عقل و فهم: معصیتی کثیر
7. تخلفاتم آگاهانه بود: لسانی مقر بالذنوب
8. فرار ممکن نیست: وکیف یا ستار العیوب

**ثمرات حالت دوم**

اگر عقل بر نفس غلبه کند، انسان خود را مخلوق و همه ی امکانتش را امانت الهی می بیند و با تفکر و تعقل و فطرتش متوجه خالقش می شود. توجه عقل یعنی بستن مخلوق به خالق

1. انسان مخلوقیت و مملوکیت خودش را می فهمد و به خالق و فاطر و مالک خود توجه کرده و او را بندگی می کند. آیا وجودتان از هیچ بود؟ خودتان خالق خودتان بوده اید؟ " أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (طور 35)" برای عقل بدیهی است که من یک خالق دارم پس من مخلوقم.(خدا این سؤال را در قرآن پاسخ نداده چون بدیهی است) فرعون ادعای ربوبیت کرده نه الوهیت(من ارباب شما هستم)

پس من ملک کس دیگری هستم چون مخلوق هستم. عقل و فطرت توجه را به فاطر می دهد. " ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام 102)" " يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (فاطر3)" ربوبیت شما باید با خالقتان باشد. فهم مخلوقیت و مملوکیت عامل توجه متعبدانه و دائمی به فاطر و مالک و خالق خود است. اگر رزق از خداست پس بندگی کنید" " قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام 162)" نسک یعنی عبادت، آداب ، زیر مجموعه ی عبادت است و بیشتر رفتار است تا گفتار.مدیریت حوادث دست رب است.

الله اکبر: یعنی من بزرگتر نیستم تو هم نیستی. (مخاطب پیامبر و اطرافیان) که یابی(من و بزرگی را)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره21)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (مائده 112)

رشد یعین همین. تقوا یعنی تنظیم کردن خود با خدا. " فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لأكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ. فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ. إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام 76 تا 79)" خدا ابراهیم را با عقلش هدایت کرد و او با عقلش هدایت شد. می خواست به امت بگوید شما هم باید با عقلتان هدایت شوید. (درمورد حضرت ابراهیم اختلافی نیست) با تفکر عقلانیت را بروز می دهید. تفکر سرباز عقل است. باید همه ی افراد را به عقلانیت خودشان رجوع داد. عقل در همه یکی است ولی تعقل یکی نیست."قال یا قوم انی برئ مما تشرکون" (شرک: مؤثر دانستن غیر خدا) "انی وجهت وجهی للذی فطر" انسان باید بفهمد توجهش دائماً باید روبه خدا باشد. "انما طعامکم" طعامش هم با توجه است.

1. او امانت بودن، اندام بدن و همه ی امکاناتش را می فهمد و خود را برای هر توانایی و امکانی ملزم به تشکر می داند. "قد جعل الله لکل شیئ قدرا" قدر خود را باید قدردانی کنید. " وَاللّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل 78)"

" وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(نحل 78)" لعلکم تشکرون باید در مسیر باشید، اختیار دارید، اگر آن را انتخاب کنید بهشت و اگر انتخاب نکید جهنم است.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَينِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مَّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده 6)" (ابتلا، شرایطی است که شکوفا نشوید، حرج، بن بست و تنگنایی است که قرار نگیری) " قَالَ يَا أَيُّهَا المَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ. قَالَ عِفْريتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ. قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (نمل 38تا40)"

عفریتی از جن گفت من می آورم (عاصف برخیا) این کار را کرد. "فلما راه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی لیبلونی (نمل 27)" خدا به من داد تا ببیند قدردانی می کنم یا کفر می ورزم.

من شکر فانما شکر .... کسی که شکر کند ظرفیت پیدا می کند. کسی ک توانایی خدا دادی را کفر بورزد یا در جهت غیرمجاز به کار گیرد.

انسان عاقل نگاهش به آینده و امیدش به وصال و دیدار یار است و با یاد یار به وجد آمده و سرشار از توکل و نماز و بزرگواری و انفاق می شود. عکس شأنی ندارد.خدا تجلی کرده و ما جلوه ی خدا هستیم. انسان باید بیشترین صفات و اسماء را نشان دهد، انسان کامل اتم و اکمل خداست. مثل خلبان نگاهش به جلوست. چنین فردی امیدش به لقا الله است. " إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ. أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال 2و3و4)" قلب به اهتزاز در می آید وقتی معجزات خدا را می بیند ایمان و توکلش بیشتر می شود پس در دنیا نیازی به نتیجه ندارد. نماز می خوانند و از هرچه دادیم انفاق می کنند. زنها عواطف را انفاق می کنند.

1. عاقل خودش را بیهوده نمی داند، لذا در هیچ زمان و مکان و شرایطی بی نقش و بی تکلیف و بیکار و در نتیجه افسرده و خشن و ترسو و غمگین نیست. یکی از کمکهای به دیگران این است که به خودت برسی. " أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون 115)" " أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت2) "

فتنه، ولایت سنج است و ابتلا، شکوفا کننده است.

رحمانیت الهی را می فهمد لذا همه ی اندامها و توانایی ها و امکاناتش را امانت می بیند. مشکل اغلب انسانها این است که به رحمانیت خدا توجهی ندارند. هر ثانیه و هر سلولی فقط امانت است و از همه اش سؤال می کنند. " الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (فرقان26)" کافر کسی است که رحمانیت را قبول ندارد. ملکیت حقیقی مال خدای رحمان است و هیچ انسانی مالک هیچ چیز نیست. کفر این است که انسان اراده ی خود را و عقل خود را نفی کند. " وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (فرقان 60)" نفرت و لجبازی آنها بیشتر شده گفتند رحمان چیست؟ ما از خدا طلبکاریم.

رحمت از رحم است. نطفه در رحم می تواند متولد شود، سقط شود و یا ناقص رشد کند و ناقص به دنیا بیاید. اگر در رحم چشم باز نکند بیرون هم چشم باز نمی کند. " وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (انبیاء36)" ای پیامبر اینها با رحمانیت خدا مشکل دارند و فکر می کنند امکانات مادی آنها مال خودشان است پس شأن انسان را نمی شناسند. " كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِيَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (رعد30)" کار انبیاء و اولیاء تلاوت است(از بالا به پایین) و کار ما قرائت است (از پایین به بالا)

" يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (مریم44)" عبادتی که مشکل ما را با رحمانیت خدا حل نکند و نفهمیم ما در مقابل خدا مسئولیم باعث عصیان می شود. رحمانیت مسئولیت ما را نسبت به خدا باید روشن کند.

شما خود را با خدا تنظیم کنید. در نماز باید علی صلاتهم دائمون باشید. حواس ما با دیگران پرت نشود.

1. این فهم و توجه مسئولیت آفرین است. مثلاً وقتی امر به معروف می کنی که خودت اهلش باشی. باید اصل چیزی را قبول داشته باشی تا تذکر بدهی، فقط زمینه ی شوق را پدر و مادر می توانند فراهم کنند.

فهم مخلوقیت و رحمانیت خدا، فاطریت خدا و توجه به او باعث می شود که خود را تحت سؤال ببینند.

عبادالرحمن الذین یمشون علی الارض مرحا

عباد الرحمن: 1- روی هر زمینی افتاده راه می روند. فخار آجر پز است، عقلانیت اول در راه رفتن است. 2- با اطرافیان جاهل برخورد سالم دارند و عامل سلامتی هستند. 3- بیتوته کردن- درست برای اربابشان تمرین سجده و احترام می کنند. 4- "الذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم" دائماً آینده را می بینند (عذاب محرومیت بزرگ در جهنم، فکیف اصبر علی فراقک) 5- وقتی انفاق می کنند نه افراط و نه تفریط دارند. 6- معبود و محبوبی غیر از الله ندارند. 7- کس را به غیر از حق نمی شناسند، قتال آنها به حق است. 8- زنا نمی کنند. همه ی اندامها زنا دارند. زنا یعنی از جذابیت اندامها استفاده کنیم ولی تحول پیدا نکیم (عقل زن در جمال اوست. اگر مسیر برای خدا باشد خیلی خوب است. زن باید از زیباییهایش فقط برای محارمش استفاده کند.) زنا یعنی سهم را طلب کردم اما فاصله ای طی نشده، نه خود به معراج رفتم و نه کسی را به معراج بردم. 9- حرف زور نمی زند- زور عکس دروغ است، قلبم قبول دارد اما زبانم قبول ندارد. منافقان با زبان قبول داشته ولی با قلب نه، یعنی دروغ می گویند. 10- کار لغوی که می شنوند بزرگوارانه و با کرامت می گذرند.11- وقتی با آیات خدا مواجه می شوند خود را به کری و کوری نمی زنند. 12- دائماً می گویند: ربنا هب لنا من ازواجنا. فرزندانشان برایشان نور چشم هستند زیرا او را بنده ی خدا می بینند. 13- می خواهند در تقوا از همه جلوتر باشند. (امامت عام است تا وقتی شیعه به امامت عام نرسد به امامت خاص نمی رسد. وجعلنا للمتقین اماما- وقتی به امامت برسیم ، امامت عام یعنی مردان و زنان بخواهند پیشتاز باشند. به اینها غرفه در بهشت می دهند: بما صبروا، به خاطر صبرشان. آنها در آن حیات می بینند.)

1. این فهم و توجه دانسان را به مالک خویش می سازد. مالک باش اختیارش با شما باشد. مالک خشم و غضب و قدرت خود و زبانت باش و با خویشتنداری از انتقام و تأخیر در حمله خود را حفظ کن تا خشمت آرام گیرد و افسار اختیارت را مالک شوی و حاکم بر خود نمی شوی مگر زیاد به یاد بازگشت به خدا باشی.
2. این فهم و توجه امید آفرین است. " قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى. قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (طه 71تا73)" فرعون به ساحران گفت تنبیهتان می کنم. جواب دادند: قضاوت تو محدود به زندگی دنیاست. " قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ. قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ. إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (شعرا 49تا51)" آنها از انقلاب خود غفران می خواهند. " قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر53)" خودشناسی کافی است یک استارت بخورد تا تفکر راه بیفتد و فکر فعال شود، اراده ی ما واسطه است. این همان تفکر است. نگاه به آینده شد. انقلاب یعنی همین نگاه عوض شود. خدا غفور است، رحیم است یعنی فرصتهای مجدد می دهد. راجع به خطایا و ذنوب است اما راجع به معصیت که آگاهانه است و عمدی است نمی شود.
3. این فهم و توجه آرامش آفرین است." الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد28)" عمق نگرانی های انسان ضعف عقلانیت و ایمان او را حکایت می کنند. نا امیدی بدتر از گستاخی است.
4. فهم امانت بودن اندام بدن و توانایی و امکانات خود، عامل فهم لزوم تشکر است. باید دائم نعمتها را قدردانی کنیم. "الهی مابنا من نعمة فمنک هیچ نعمتی نیست مگر از تو" " وَاللّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل78)"
5. امید، انگیزه و عامل دعاست. " قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (فرقان 7)" نماز سؤال، قلب و.... دعاست. اما ناامیدی نشانه ی کفر است. " يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف 87)" " وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُوْلَئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (عنکبوت 23)" روح اگر از طریق قلب شارژ شد سرشار از روحیه هستند.
6. نگاه و امید به آخرت باعث می شود ناملایمات را آزمایش بداند و فقط از غیب مدد بخواهد. " ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَةَ نُوحٍ وَاِمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا اِمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم10و11)" مردم فرعون قومی فاسق بودند. باورهایشان در عملکردشان مؤثر نبود. از زمان امام حسین به بعد طرف حق فسق است. مدعی هستند اما در اعمال بی بند وبارند.
7. همه دنبال بهترینها هستند. اما عاقل می کوشد خودش بهترین افکار و گفتار و رفتار و اخلاق را داشته باشد تا خداوند و بهترین مخلوق مشتاق او باشند. بچه ها دوست دارند تعریفشان را بکنند. بالاترین رشد این است که انسان خودش غزل بگوید. " وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ عَلِيمًا (نساء 69و70)" اینها همه اش رویاهای صادقه می بینند. اگر کسی به این درجه معیت برسد این فضل خداست.
8. این چشم انداز قلب و زبان انسان را هم به نشاط وارترین قله ها جلب می کند. اول قلب بعد زبان شروع به حرکت می کند."الهی فاجعلنا من الذین ترسحت (امام سجاد ع)"

"خدایا ما را از آنان قرار بده که درختهای شوق به سوی تو در بوستانهای سینه شان ریشه دوانده است و سوز محبت سراسر دلشان را فراگرفته پس آنها به آشیانهای اندیشه شان پناه می گیرند و در چمنزارهای قرب به تو و مکاشفه متنعم اند.از حوضهای محبت تو می نوشند و وارد نهرهای پرصفا شده درحالیکه پرده از پیش دیدگانشان برداشته شده و تاریکی شک و شبهه و تردید از عقاید نهادشان زائل شده و خلجان شک و ریب از دلها و درونشان بیرون رفته و دریچه های سینه شان به واسطه ی استوارشدن معرفت بازگشته (مناجات العارفین)" دیدگانشان به واسطه ی دیدار محبوب روشن گشته و با رسیدن به مقصود و آرزوهای خویش آرامش یافته. (آرزو در دنیا دست نیافتنی نیست اما در آخرت به آن می رسید.) و تجارت آنها با فروختن دنیا پرسود شده. خدایا چه لذیذ است یاد تو در دلها که با الهام خطور کند، لذت درونی است. چه شیرین است سیر به سوی تو با مرکب در راههای غیب و چقدر پاک است طعم دوستی تو و چه شیرین است شربت قرب تو. طیب درونی است- طاهر بیرونی است

1. عاقل، مؤمن و صبور تحت تأثیر حواس و هوس خود و ثروت و قدرت و شهرت و رفاه دیگران قرار نمی گیرد. " فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ. وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (قصص 79و80) ملاقات نمی کنید مگر اینکه اهل صبر باشید"
2. عاقل و مؤمن از اشتباهاتش عبرت می گیرد و خیلی زود لطف الهی را در هر حادثه ای می بیند. " فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ المُنتَصِرِينَ. وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (قصص 81و82)" قارون بیت نداشت، دار داشت. ما فروبردیم او و چاردیواریش را در زمین- زود متحول شدند. " لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ" هیچ وقت نگویید ای کاش. یکجا اجازه دادید یا لیتنی معک ای کاش با شما بودم چون هرروزی عاشورا است.
3. عاقل و مؤمن در هر زمان و مکان و شرایطی خودش را در محضر خداوند مقتدر و حکیم و در معرض حمایت و نصر و مدد و لطف الهی می بیند. "وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیا87و88)" حضرت یونس عصبانی شد و از مردمش غضب پیدا کرد چون آنها را دید نباید کسی را ببیند باید او را آیت خدا و سفیر خدا ببیند. پس در هر شرایطی می شود خدا رادید.
4. عاقل مؤمن در مواجهه با آیات و معجزات و دلایل منطقی با فهم و باورهای خودش عناد و لجاجت ندارد و تحول و ایمان و حمایتش را از حق به صراحت اعلام می کند. "قَالُواْ يَا مُوسَى إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ. قَالَ أَلْقُوْاْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ. وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ. فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَانقَلَبُواْ صَاغِرِينَ. وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ. قَالُواْ آمَنَّا بِرِبِّ الْعَالَمِينَ. رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (اعراف 115تا122)" سحر چشم را تحت تأثیر قرار میدهد. این غلبه آنها را منقلب کرد. سحره به سجده افتادند، گفتند آمنا برب العالمین
5. عاقل مؤمن می فهمد که دنیا محل آزمایش است نه آسایش لذا از خداوند برای قیام خودش صبر تقاضا می کند و دیگران را هم دائماً به آن سفارش می کند. "لا قطعن ایدیکم و ارجلکم...." صبر پوشیدنی است. "والقمر ان الانسان لفی الخسر" عصر روزگار هر امتی متوجه زیان می شوند جز آنانکه: 1- خدا را مأمن خود دانستند. 2- عمل صالح داشتند. 3- دائماً همدیگر را به حق دعوت می کنند. 4- و همدیگر را به صبر و مقاومت و پایداری سفارش می کنند. چون در دنیا به نتیجه نمی رسیم باید وظیفه ی خود را انجام دهیم.
6. عاقل مؤمن امیدوار تحلیلش منطقی و نگاهش آسمانی و نسبت به هر تهدیدی مقاوم است. "إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيى. وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُوْلَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى. جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاء مَن تَزَكَّى (طه 74تا76)" وَذَلِكَ جَزَاء مَن تَزَكَّى: این پاداش کسی است که بتواند خودش را تزکیه کند.

**نشانه های امید در زندگی**

1. استقامت
2. صبر
3. استمداد
4. دعا و مناجات
5. سعی و جهاد و نشاط دائمی
6. تحلیل- کرامت

**امیدواری یعنی چه**؟

امیدواری باوری عقلانی است که توجه انسان را به مطلوبی خوشایند می کشاند و در حقیقت امید چشم انداز و افق نگاه انسان را تا افق اعلی وسعت می بخشد. " وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (نجم7)" در واقع امید چشم انداز انسان را وسعت می بخشد و افق نگاه انسان را به دوردست می کشاند. مطلوب فطرت و ذات شماست و خوشایند ذاتی است. از مهم ترین نیازهای روانی انسان امید به آینده است و ادامه ی زندگی منوط به امید به آینده است. امید به آینده به انسان انگیزه و شادابی و نشاط می دهد. (آینده= نهایت خودشکوفایی است) برای انسان امیدوار در همه ی عرصه های زندگی هیچ بن بستی وجود ندارد و امید هر بن بستی را از بین می برد.

**ثمرات و نشانه های امیدواری کدام اند؟**

اولین ثمره ی آن: مهار ذهن و نفس و مبارزه با خودخواهی. " وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (نازعات 40)" نفس انسان حریم شکن است. مریض است. پرخاشگری، عداوت و تجاوز گری آن را مهار می کند. رسول اکرم ص می فرمایند: نادان آن کسی است که پیرو هوای نفس باشد اما از خدا امید بهشت دارد.

1. اولین علامت امید کنترل نفس است. (خوف= شدت اشتیاق و رغبت) باید مقام را احزاز کنید تا مظهر ربوبیت الهی شوید و ربوبیت خدا در شما تجلی کند. همه ی مقامات در مقام ربوبیت جمع است. مبارزه با نفسانیت و خودخواهی یعنی پرهیز دائمی از: پرخوری- پرخوابی- پرحرفی- وقاحت- لعب- لهو- کسالت- تنبلی- بی نظمی- شلختگی- ژولیدگی- غفلت- فسق و فجور- ریا- معصیت- شرک- کفر- نفاق- لجاجت- عداوت و همه ی رذایل. این مبارزه با هوای نفس است یعنی برای همه ی کارهای خود مراقبت داشته باشید و مهم ترین مبارزه، مبارزه با غفلت است. غفلت یعنی کلیات را در جزییات ندیدن، زیبایی را در گل و در شادی ندیدن، انسانیت و آیت الهی بودن را در همه ی افراد و اشیاء و پیرامون خود ندیدن. ذاکر امیدوار در جزییات غرق نمی شود. حواس جزءنگر است اما عقل کل نگر است. اگر کلیات را درک نکند یعنی غافل است. مثلاً زیبایی را دیدن، زیبایی شکر را دیدن، زیبایی را در رضایتمندی دیدن. آیت خدا را ببینینم. خود را در آینه آیت ببینید. (خدایا همانطور که زیبا آفریدی اخلاقم را زیبا کن.) حتی جلوی آینه هم ذاکر است. زیبایی درونی افراد بیشتر است. پشت صورت، سیرت زیبا را ببینید. انعام: موجوداتی که باید از آنها کار کشید خودشان مسئولیت خود را نمی فهمند. غرق شدن: غلبه ی بیرون بر درون. شنا:تسبیح- سباحت- غلبه ی درون بر بیرون. ذاکر در محسوسات غرق نمی شود. رفتار همسر را امتحان خود می بیند.
2. امیدوار قیام و استقامت دارد. قامت او نمی شکند. "قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (46 سبأ)" رکن اول زندگی قیام برای خداست. " أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر36)" این را باید با عقل بفهمید که خدا کافی است. " إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت30)" قیام خود را تا قیامت باید حفظ کنی. قیام یا لقاء حی قیوم، حی قیوم، در قیامت لقاء او رخ می دهد. اقامه صلوة: قیام می کنم که قامتم نشکند قامت انها نشکست، پیکر شکست، قفس شکست، اما قامت نشکست. قامت قیامت را برپا کرد. یعنی قیام و مقاومت و استقامت در برابر: 1- ابتلائات، ازمایشات هر لحظه. 2- حوادث 3- مشکلات 4- ناملایمات 5- سختی ها.

**چرا باید صبر کرد؟**

1. چون خدا ما را در کبد (بطن مشکلات) آفریده است. " لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد 4)" " يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق 6)" اگر بخواهی مقام ربوبیت را ملاقات کنی باید این دردسرها را بگذرانی تا با این دردسرها شکوفا شوید.
2. محدودیتهای مادی و دنیوی: دائماً محدودیتهای ما بیشتر می شود.
3. لغزشها و انحرافات و کارهای غیر مجاز: غفلتها و خطاها قامت مرا نشکند.
4. خودخواهی- نفسانیت- منیت- لجاجت و انواع گناهان: مقاومت من از درون مشکل پیدا نکند. نفسانیت مثل خوره انسان را می خورد.
5. تنبلی- کسالت- بی ارادگی- بی همتی- سهل انگاری: قامت مرا می شکند.
6. اطاعت- ولایت پذیری- انجام وظیفه- ذاکر بودن در هر حال
7. در شایعات- ابهامات- وسوسه ها- جوگیر شدن ها- الغائات رسانه ها

**قیام و مقاومت یعنی چه؟**

یعنی ناامید نشدن با از دست دادن و مغرور نشدن با بدست آوردن. " لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید23)" انسان امید خود را از دست نمی دهد اگر نماز امید را دائماً شارژ کند سخت نیست. بنابراین اگر شما مؤمنان در تعقیب دشمن اسیب می بینید دشمن هم در فرار از شما آسیب می بیند. شما به خداوند امید دارید که آنها از آن محروم اند. پس سختی مبارزه و جنگ برای آنها که امید به دیدار خدا دارند و از وی امید پاداش دارند باید آسان باشد و باید همه ی سختی ها را به جان بخرند و مقاوم باشند و استقامت بورزند. " وَلاَ تَهِنُواْ فِي ابْتِغَاء الْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللّهِ مَا لاَ يَرْجُونَ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء104)" باور کنید که تکلیف خدا را انجام می دهید (کم نیاورید.) " قَالُواْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِينَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف 129)" خدا نگاه می کند که چکار می کنید.

1. نداشتن خوف و حزن: دغدغه، نگرانی و اضطراب نداشته باشید. " بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره112) – إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَادُواْ وَالصَّابِؤُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وعَمِلَ صَالِحًا فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده 69) – وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (انعام 48) – يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (اعراف 35)" مؤمن همّ دارد ولی غم و غصه ندارد. (خوف از بیرون- حزن از درن- خوف از آینده – حزن از گذشته)

محسنین :قلیلاً من الیل- بالاسحار... – فی اموالهم حق سائل و المحروم.

1. داشتن انتظار: انتظار یعنی ته خط و ته امتحان را دیدن. امید، انتظار می آورد و تأثیر متقابل دارد. انتظار فرج و امید به آینده ای سبز برای جهانیان بهترین عبارت است. همه برای هم، همّ داشته باشیم. انتظار یعنی چشم به راه یک تحول و یک رویداد خوب بودن. چشمداشت به یک گشایش و یک آینده ی مطلوب و یک منجی. این انتظار با نهال هر انسانی عجین شده و همه ی مردم جهان به نوعی مظهر آینده اند لذا اگر امید به آینده را از انسان بگیرند سرنوشتی جز رکود و سکون و تباهی ندارد.

پیامبر ص می فرمایند: امید برای امت من مایه ی رحمت است. اگر امید نبود هیچ مادری به فرزندش شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی کاشت. " فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا. وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا. فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا (مریم 24تا26)"

1. انجام عمل صالح: " قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف110)" هرکه امید به لقای الهی دارد باید عمل صالح انجام دهد و عامل دیگری را در عبادت زمامدارش نپندارد. پس تا اخلاص و انگیزه های الهی در اعمال انسان نباشد تلاش او رنگ عمل صالح به خود نمی گیرد و او نباید به رحمت و آمرزش خدا خودش را امیدوار بپندارد. حضرت علی ع می فرمایند: از آنهایی نباشید که بدون عمل صالح به آخرت امیدوارند و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازند. فرق امیدواری با خوش خیالی و آرزو در همین است که امیدواری حتماً با فعالییت و تلاش عاقلانه همراه است و انسان امیدوار حماسه آفرین است. (حماسه: کار ماندگار- خارق العاده. یعنی اراده ی خدا را به تجلی درآوردن.)
2. شوق به دعا، مناجات و سؤال: می فرمایند: العطیات بقدر قابلیات= عطیات به اندازه ی قابلیات. چگونه بخواهم؟ لئن شکرتم لازیدنکم: هرچه قدردانی شما بیشتر است تقاضا و قابلیت شما بیشتر است. شکر را عمل کنید. امید به استجابت از سوی خدا، انگیزه برای دعا مطلب از او می شود. " وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (186بقره)" اجابت کنید تا شکوفا شوید. (لعل:کلمه ی امیدبخش است و به خود شما بستگی دارد یعنی مشروط است.) ذکر لفظی برای رسیدن به ذکر قلبی است. انسان ناامیدی که با خالق خود دعا و سؤال و مناجات ندارد عقل و وحی و حق را دروغ شمرده لذا اصلاً مورد عنایت الهی نیست و باید منتظرعذاب باشد. (دعا: احساس نیاز به آن محبوب و خالق، توجه به خالق، مخلوق نباید نگاهش را بردارد.) "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلاً- قل ما یعبواکم ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم" خدا هیچ عنایتی ندارد اگر دعای شما نباشد، شما همه چیز را دروغ شمردید پس منتظر عذاب باشید.

انسان عاقل و مؤمن هرچیزی را فقط از خالق و مالک جهان می طلبد و امیدش فقط به لطف و حمایت و پناه اوست. شر موجودات حواس پرت کردن از خداست. باهم باشیم ولی برای هم نباشیم. به عزیزان محبت داشته باشیم ولی وابستگی نداشته باشیم. باید ماه رجب به حدی برسید که بگویید: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى الَّليْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره187). مردان لباس زنان و زنان لباس مردان اند. سؤال شما را سیال کند، راه انداخته باشد، شدت فاقه شما را راه انداخته باشد. تبلور خیرات در آخرت است.

1. آمادگی برای هرنوع جهاد و مهاجرت: " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أُوْلَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (بقره218)" امنوا- هاجروا- جاهدوا. لازمه ی هجرت از نفسانیت: جهاد و تلاش. در واقع فقط آنهایی که در راه خدا مؤمنانه هجرت و جهاد می کنند اجازه دارند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند.
2. تبعیت از سنت نبوی و اسوه قرار دادن پیامبر: "لقد کان فی رسول الله اسوة حسنة" اسوه جهت نماست. در کلیات پیروی می کند ولی ابتکار و عمل صالح خود را حفظ می کند، اسوه الگو نیست، الگو ادا در آوردن است.
3. بندگی آخرت جویانه همراه با پرهیز از فساد: بندگی نباید به خاطر اجر دنیوی باشد. " وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (عنکبوت 36)" خدا را بندگی کنید و امیدتان به آخرت باشد، انقلاب برای آخرت است.
4. حسن جلوه به رحمت خدای مهربان: " أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ (زمر9)"

**امیدواران چگونه با خدا حرف می زنند؟** یا من اذا سئله عند اعطاه واذا امل. مناجات العارفین

**خداوند چگونه مردم را امیدوار می کند؟** خداوند با دو سفیر از درون و بیرون زمینه ی امیدوار شدن انسان و بازگشت انسان را مشخص می کند. *و اگر چیزی که نزد اوست آرزو کند به آن می رساندش.* عامل درونی انسان به خاطر داشتن روح، قطعاً عقل است. هر انسانی عقل دارد. حتی دیوانه عقل دارد ولی تعقل ندارد.عقلانیت به عنوان رسول باطنی یا حجت باطنی از درون امید آفرین است. عقلانیت آینده را چنان ترسیم می کند که به آن آخرت برسد.

**عقلانیت چگونه عامل امیدواری است؟** دوازده مورد امیدآفرین را مرور می کنیم:

1. عقل یعنی مبنا قرار دادن منطق و مبانی بدیهی و علم حضوری خود، که تنها وجه مشترک میان همه ی مردم است برای تشخیص حقوق و حدود و تکالیف خود. پس تعقل انسان را به ناظم نظام هستی گره می زند و به لطف او امیدوار می کند.
2. کار عقل تشخیص و فهم وجود و بدیهیات و تناقض و تضاد است و ناامیدی هیچ استدلالی ندارد. ناامیدی از دریغ دانستن لطف و رحمانیت خداست، که امکان ندارد پس عاقل هیچ دلیلی برای ناامیدی ندارد و در هرشرایطی باید به هدایت الهی امیدوار باشد.
3. قرآن عامل پلیدی ها و رذالتها و از جمله آن ناامیدی را هم رجوع نکردن به عقل می داند. همه چیز حجت و آیت است (زن مظهر انس و لطافت و رحمانیت است.) در ناامیدی انسان تخلف می کند و افسرده می شود. " وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (یونس100)" عقل مرا از رجس حفظ می کند. انسان که دائماً تعقل دارد رفتار پلید و زشت انجام نمی دهد.
4. می دانیم که در ناامیدی ریشه ی همه ی شرارتهاست و قرآن شرورترین جنبنده را فرد کر و لال می داند که به عقل خود بی اعتنایی می کند. (شرارت از کسی که از لطف خدا ناامید است در معرض امتحان است و پاداش بهشت در انتظارش است.) " إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (انفال 22)"
5. انسان ناامید از خود غافل و هدفش خور و خواب دنیاست. لذا قرآن آنها را به خاطر تعطیلی عقلشان به انعام تشبیه نموده است. پس عاقل مؤمن چون از خودش غافل نیست در هیچ شرایطی ناامید نمی شود. " أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان 44) مثل چارپا هستند." " فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ (انبیاء12)" کافر یعنی کسی که ناسپاس است اما عاقل همه چیز را نعمت می بیند. آنها چون امید دارند دائماً حرکت دارند. کفروا: کسانی که بهشت و حسابرسی را باور نکردند.
6. قرآن عامل اصلی هر اختلاف و بدبینی و پراکندگی و مادی گرایی و ناامیدی را هم مبنا قرار ندادن عقل می داند پس عقلا خوش بین هستند و باهم متحدند. حضرت موسی و خضر اختلاف داشتند ولی درگیری نداشتند. " لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاء جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ (حشر 14)"
7. انسان عاقل خود را در محضر ربوبیت الهی می بیند و وعده و وعید الهی را باور دارد و به امید بهشت، نفس و امیال و غرائزش را مهار می کند. " وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (نازعات40)" کسی که مقام ربوبیت خدا را می فهمد و ارباب بودن خدا را درک می کند به رسیدن به لقای او شوق پیدا می کند. نفس خود را از هوای نفس باز میدارد و رجس از ایشان سر نمی زند.

خدا عقل را به عنوان اولین مخلوق آفرید. از سمت راست آفرید و از نور خودش آفرید. سپس خداوند برای عقل 75 سرباز قرار داد، جهل اعتراض کرد پس برای او هم 75 سرباز قرار داد. مهم ترین سربازان عقل:

1. تفکر: کار تفکر کشف روابط منطقی و نامریی میان معلومات ذهنی و یا عینی برای فهم اسرار و تشخیص نقش و وظیفه ی خود ، رسیدن از کثرت به وحدت، از علم به معرفت، از دانش به بینش و از جهان احساسی به جهان عینی است. " أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاء رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم 8)".
2. تدبر:تدبر یعنی فهم و تدبیر و تنظیم حکیمانه ی هرچیز و هماهنگ شدن آن با مدبر حکیم. تدبر در آیات یعنی: فهم تنظیم حکیمانه در هر آیتی. حال که مدبر حکیم است با آن هماهنگ شوم. در تدبر تعقل و تفکر است. تدبر نگاهش به آینده است، اگر در قرآن تدبر کنی نظم حکیمانه می بینی، اختلاف نمی بینی. " كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ (ص29)" " أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد 24)" اگر قلب فعال باشد یعنی قفل نداشته باشد تدبر می کنید.
3. بصیرت: سومین اعتراض خدا این است که چرا بصیرت خود را به کار نمی برید؟ بصیرت یعنی آگاه شدن با تفکر و تعقل و تأمل از چیزی نامحسوس. علم داشتن به آگاه شدن است نه مطلع شدن. اگر علم درونی شود با نظر چشم یا عقل، نظر دقیقی است از اشراف . محصول بصیرت شهود است. مشاهده است. بصیرت هم مراحل دارد. " وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لاَ يَسْمَعُواْ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ (اعراف 198)" اینها می شوند بصیرت. هرچه بصیرت بیشتر باشد آینده، آخرت و رضایت الهی در نظر گرفته می شود. " قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَّأُوْلِي الأَبْصَارِ (آل عمران 13)- قُل لاَّ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَآئِنُ اللّهِ وَلا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ (انعام 50)" اول ینقلب، بعد بصره. اعمی کسی که می بیند ولی نگاه نمی کند. " بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامت 14)" به استناد این آیه ی خودشناسی مقدور است. بصیرت او بر نفس او احاطه دارد ولی روح خود را نمی تواند بشناسد. " قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف 108)" ما بر نفس بصیرت داریم. " وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلآ أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (اعراف 197)" بصیرت داریم ولی به کار نمی بریم. چشممان به دیگران است.
4. امید:
5. الخیر وهو وزیر العقل- وجعل هذه البشر و هو وزیر الجهل.
6. والایمان و جنده الکفر
7. والتصدیق و جنده حجود
8. و الرجاء و جنده قنوط

نا امید هر حالتی است که شما را از تلاش می اندازد، درماندگی است. امید را وقتی می بینیم که دچار حادثه شویم.

1. طمع به لطف الهی است.
2. والعدل و جنده الجود
3. و الرضاء و جنده السخط
4. والشکر و جنده الکفران
5. والطمع و جنده الیأس

طمعی خوب است که بعد از این 8مورد باشد. " وَإِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. وَمَا لَنَا لاَ نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا جَاءنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (مائده 83 و84)" آنها با بصیرت خود معرفت پیدا کردند. اگر طمع دارید باید وجنت قلوبهم باشد. " قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ. قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ. إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (شعرا 49تا 51)" ما به مقام ربوبیت الهی انقلاب پیدا کردیم. ما طمع داریم که خدا تمام اشتباهات ما را بیامرزد. طمع یعنی طلب نداریم اما از خدای بزرگ غیر از این انتظاری نداریم.

پس هر عاقلی در هیچ شرایطی ناامید نمی شود، مأیوس نمی شود.

1. پس هر انسان متفکری می فهمد که اولاً، آفرینش او باطل نیست. ثانیاً، او جلوه و آیت الهی است. ثالثاً، در حال بازگشت به سوی اوست و این یعنی امید و انگیزه. چنین فردی برای ملاقات با خدا آماده است. " إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ (آل عمران 190 تا 192)" اولوالباب: دوتا فعل از آنها سرمی زند: دائماً ذاکرند و دائماً در حال اندیشیدن هستند. دائماً در حال اندیشیدن به آفرینش آسمانها و زمین هستند و می گویند خدایا تو نمی توانی موجودات را بیهوده آفریده باشی. (احتمالاً این آیات در شأن حضرت زهرا است.) " رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأبْرَارِ. رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (آل عمران 193تا 194)" خدایا گذشته ما را بیامرز و بپوشان و ما را با کاروان ابرار ببر عقلانیت و طهارت اجازه دعا پیدا می کند.
2. از منظر قرآن تفکر مانع کفر به لقا الله است.

بی نهایت با بی نهایت مستقیم نمی تواند ارتباط برقرار کند پس واسطه می خواهد. انسان کامل می تواند به قاب قوسین برسد. در قران فرموده اگر دوستتان نداشته باشم حاجت شما را می دهم ولی بهترین چیز سؤال است. فرق حاجت و سؤال این است که ما برای حاجت طلبکاریم ولی سؤال سیال راه می افتد و برای درک آن باید تکه تکه اش کنیم. ما اجازه ی طلبکاری نداریم. هر چه معرفت بیشتر باشد، حاجت کمتر است. سؤالات دعا تلقی می شوند به شرطی که تقرب ملاک باشد. سؤالات از خدا می تواند عامل تقرب باشد.

1. پس انسان عاقل با تدبر در قرآن آخرت و لقای الهی را می پذیرد و به لطف و عنایت و بهشت الهی امید پیدا می کند. و با نظام حکیمانه ی الهی همراه می شود.
2. انسان عاقل با بصیرتش خود را در آغوش خدا می بیند و لذا دائماً به عنایت و حمایت الهی امیدوار است. " وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ (واقعه 85)"
3. پس هر عاقلی قطعاً و در هرشرایطی امیدوار و امید آفرین است.

**عامل درونی برای امیدواری چیست؟**

 اولاً باید بدانیم قرآن و دستورات اوامر فراوانی دارد اما مهمترین آنها را چگونه می توان تشخیص داد؟ آنها که تأکید می شوند و تکرار می شوند مهمترین اند. از بازخواست خدا و تأکید معصومین، معلوم می شود که مهمترین دستورات اصلی آن:

1. چرا تفکر نمی کنید؟ تعقل، تدبر، بصیرت و تذکراست و اینکه چرا تقوا ندارید؟ اینها در قرآن مکرر مورد بازخواست واقع شدند. اینها با جمله ی بازخواست آمده است، پس اینها از همه مهمتر است زیرا قرآن در باب تفکر می فرماید: "فَقَدْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاء مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (انعام5)" کور و بینا رفتار مساوی ندارند. تفکر مضارع است پس هرلحظه باید فکر شما فعال باشد. " قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ 46)" پس مهمترین تفکر قیام است یعنی بلوغ با قیام اندیشه ی شما فرق می کند. (در حیوان تفکر براساس غریزه است.) از منظر قرآن تفکر مانع کفر به لقاء الله است. " أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاء رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (روم 8)" هرچه در آسمانها و زمین است آیات است که نشانه های خداست. کثیر ناس از لقای خدا غافلند. چون مشوق ندارند آدرس نمی خواهند. "لاعبادة حتی الفکر: هیچ عبادتی مثل تفکر نیست." 1ساعت تفکر ارزش 60 یا 70 سال عبادت را دارد.

**تفکر یعنی چه؟ به چه کاری تفکر می گویند؟**

تفکر یعنی کشف روابط منطقی و نامریی میان معلومات برای فهم اسرار و تشخیص نقش و وظیفه ی خود. (گاه معلومات بیرونی گاه معلومات انتزاعی است برای ذهن ماست. تفکر انتزاعی مثل کار معلم ریاضی یا کار پزشک که از روی علائم بیماری را کشف می کنند.) باید کشف رابطه کنیم. مثلاً علت بداخلاقی و عصبانیت و بیماری و.... را کشف کنیم. درس ریاضی تمرین اندیشه است. با تفکر جهل برطرف می شود. در طرف انتزاعی در ذهن شماست. تفکر انسان را از کثرت به وحدت می رساند. علم را به معرفت تبدیل می کند. تفکر جهان احساسی را به جهان عینی می رساند. تفکر ذهن ما را منسجم می کند و اطلاعات ما را یکپارچه می کند. تفکر زمان و موقعیت نیاز ندارد. ذهن انتظام پیدا می کند. چیستی و هستی را با تفکر و تعقل می فهمیم. پس بدون تفکر به اعتقادات و جهان عینی نمی رسیم. پس قبل از هر شناختی باید تفکر کنید. باید انقدر فکر کنید که به کلمه ی توحید و به توحید کلمه برسید.پس تفکر عقلانیتی است که عقلانیت خود را به کار گیرید پس تفکر سرباز عقل است.

1. قرآن درباب تفکر می فرماید: " أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ (بقره 44)" اگر بر خوب است چرا خودتان عمل می کنید؟ ما نباید هیچ گاه دیگران را برخود مقدم بدانیم. ایثار یعنی مؤثر دانستن، مال دنیا وبال است. قرآن فرموده عامل پلیدی ها و رذالتها را رجوع نکردن به تعقل می داند. " دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس 10) آنها که دائماً رجوع نمی کنند در رجس (پلیدی مطلق) قرار می دهند." شرورترین جنبنده را فرد کر و لالی می داند که به عقل خود بی اعتنایی می کند. " إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (انفال22)" و آنها را که به عقلشان رجوع ندارند به انعام یا بدتر تشبیه می کند " أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان 44) گمان می کنی اکثریت تعقل می کنند؟ خیر آنها مثل 4پا هستند. قرآن، آیات و معجزات هم برای صاحبان تعقل مفید می داند. " وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم 24)" آیات یعنی معجزه و معجزه برای کسی خوب است که به عقلش رجوع کند. از احیای زمین باید به فکر احیای قلب خود باشید. قدم کسانی هستند که در آنها قیامی است. قرآن عامل اصلی تمام انحرافات و اختلافات و پراکندگی بشر را در مبنا قرار ندادن اصول اخلاقی می داند. لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (حشر12)" در قیام آنها محورش بر باطل است. قرآن علت اصلی تمسخر نماز و توهین به معنویات را هم مراجعه نداشتن به مبانی عقلی می داند. " وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْقِلُونَ (مائده 58)"

صلوة: نماز، چیزی که شما را از آتش حفظ می کند. (صلی یعنی کباب شدن.) مقید وجود شما محدود است. درک وجود بدیهی است. عقل تشخیص زیبایی، کمال، خیر وشر و... را می دهد وشرط سنی هم ندارد. عقلانیت یعنی مبنا قرار دادن منطق و مبانی بدیهی و علم حضوری خود (که در همه ی مردم مشترک است) برای تشخیص حقوق، حدود و تکالیف . با تعقل به ناظم نظام هستی گره می خوریم. اگر به تعقل رجوع نکنیم خرفت هم می شویم.

چیزی که تفکر و تعقل را فعال می کند حوادث صبح تا شب و حوادث پیش بینی نشده است. کلاس سخنوری شما را به خودت توجه می دهد تا استعدادهای خود را دریابی. بدیهیات در همه ی انسانها هست که وجه مشترک همه ی انسانها است. تعقل برای تشخیص حدود و وظایفم خوب است. "العقل ما عبد به الرحمن. عقل ما را عبد خدا می کند." (شرایط خاص طهارت و اخلاص است یعنی حواستان پرت نشود و توجه داشته باشید) "الدین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا"

مسخره کردن یعنی خود را زارع دیدن و غرور و تکبر داشتن.

طهارت یعنی کثیفی دادن، یعنی تعلق به غیر را دادن. طهارت ذهن و طهارت باطن. (گوش و چشم و زبان و ذهن) پس طهارت یعنی تبری از کثیفی. در وضو باید دست بشوییم (از خلاف دست بشوییم) هر قدر طهارت بیشتر باشد امکان رشد و تعالی بیشتر است.

**عقل انسان نقص دارد؟** عقل هرفرد تمام است یعنی در تشخیص و فهم اولین وظایف خود هیچ نقص و کمبودی ندارد. ولی عقل کافی نیست. یعنی انسان برای تشخیص ضروریت تنفس و خوردن و خوابیدن و کنجکاوی و سایر نیازهایش و رجوع به دیگران (برای پرسیدن آنچه نمی داند از افراد دانا برای تشخیص تکالیفش در هر شرایطی) هیچ کمبودی ندارد. اما همین فرد عاقل و بالغ و وظیفه شناس چون به تنهایی نمی تواند همه ی استعدادها و قابلیتهایش را شکوفا کند و صراط زندگی و کمال را تنها طی نماید پس نقص دارد. (کامل نیست) هرچه طهارت شما برای ورود به نماز بیشتر باشد شما را بیشتر تطهیر می کنند. با وضوی پاک، لباس پاک و قرائت پاک وارد می شویم تا طهارت بیشتری دریافت کنیم. علم اسلامی انسان را اول به خودش توجه می دهد که خودت زرعی پس شکوفا شو. صالح باش نه اصلاح طلب. باید بفهمیم که خود را شکوفا کنیم. چرا؟ زیرا او برای رشد و شکوفایی همه ی استعدادها و قابلیتهایش و پیمودن راه کمال، نیازمند همسر و.... و امامت و ولایت و رهبر الهی است تا تکمیل شود و به کمال برسد. همسر باید بهانه ی شکوفایی باشد، عامل نیست (بهانه در شیمی کاتالیزر است)

بنابراین دعوت، تعقل، بلوغ و وظیفه شناسی مأموریت اصلی پیامبران الهی و وظیفه ی اصلی والدین و افراد خانواده و شرط مهم ظهور آخرین حجت الهی به شرط مبنایی استقرار نظام توحیدی و تحقق عدالت و امنیت در سراسر جهان است. امام وقتی می آید که همه تشنه او باشند.

**عوامل بیرونی برای امیدواری کدام اند؟**

عامل اول- خداوند هر پیامبر را مبشر قرار داد تا مردم را به آخرتی زیبا امیدوار کند.

" إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلاَ تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ.(بقره 119) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (بقره213)" پس هرکه رسالت دارد باید اول مبشر باشد، اول امید ایجاد کند بعد نذیر باشد.

 " وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (انعام 48)" زیرا بدون بشارت برای مردم مجذوب دنیا جای اعتراض و ایراد باقی می ماند.

" يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَاءنَا مِن بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده 19)" اگر بشیر نمی آمد بشر اعتراض می کرد.

آیه اتمام حجت: " رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء 165) ما رسولان را فرستادیم که دائماً بشارت می دهند تا برای مردم بهانه ای باقی نماند." اگر بشارت نبود ما مثل حیوان بودیم.

خداوند توسط پیامبران و آیات خود به مردم، آینده ای زیبا و روشن را بشارت می دهد. بشارت، خبری که ما را منبسط کند. انبساط نیازمند دو زمینه است، مباشرتی که از خیانت محفوظ شود و بشارتی که از گمراهی محفوظ بماند

. "أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى الَّليْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره 187)"" وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره 155)" (صابر: کسی که ایمان دارد. عاقل است. آخرت را قبول دارد.) " نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُم مُّلاَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (بقره223)" به این علم برسید که خدا را حتماً ملاقات می کنید (بشارت را باید از دامن زن بفهمید. زنها آینده ساز شما هستند، تقوا را در ارتباط با آنها رعایت کنید.) وقتی خدا را ملاقات می کنید، دوتا سؤال از شما می شود.

 " يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء 1)" مورد سؤال واقع می شوید از خودش و از ارحام که خدا مراقب شماست. از همه سؤال می شود که درباره خدا چه کردید و با ارحام چه کردید. از زنها هم می پرسند که چقدر قدر خود را حفظ کردید و صابر بودید یا نه.

" وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُواْ هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره25)"

" وَمَا جَعَلَهُ اللّهُ إِلاَّ بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِندِ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (ال عمران 126)" بُشْرَى لَكُمْ : بشارت ملائکه را حضرت علی ع منتقل کردند.

 " الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ (آل عمران17)" مؤمنین به هم بشارت می دهند. بشارت آینده قطعی به کفار و منافقین هم اعلام می شود.

 " إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الِّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران21 )

"و" بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء138)" بشارت به کفار را پیامبران می دهند ولی بشارت به مؤمنین را خدا می دهد.

عامل دوم- همه ی پیامبران زیباترین آینده را به مؤمنین و متقین و صالحین وعده دادند.

" يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (لقمان 33)" اینجا اسم مادر نیامده پس معلوم می شود مادر نسبت به بچه مسئولییت ندارد، نقش دارد.

 " احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ. مِن دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ . وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ (صافات 22و24)

" مثلاً خداوند در سوره ی نور آیه 55 می فرماید " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ "

دوکار ایمان و عمل صالح، اگر اینکار را نکنید کفر ورزیدید. کسی که دائم به خدا پناه می برد حتماً کار شایسته می کند و کاری که وظیفه ی اوست را انجام می دهد. همه حضور دارند در زمان امام زمان حتی اگر مرده باشند به شرطی که ایمان و عمل صالح داشته باشند. همه ی امور جهان دست ملائکه است. با ایمان و عمل صالح حضور مؤثر در خلافت حق دارید. اگر او شدیم به عنایت او، طهارت و لیاقت بهشت را پیدا می کنیم به شرطی که سعی کنیم جهالتها را کنار بگذاریم.

یا در سوره نساء آیه 122 می فرماید " وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلًا "

در سوره مائده آیه 9 می فرماید " وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ " غفران یعنی می پوشانیم (خطاها را می پوشانیم) بعضی خواهان کار بد و بعضی خواهان کار خوب شما هستند.

" وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه 72)" نحر جاریست، مظهر فیض الهی می شوید و تمام اسماء و صفات خدا از شما جاری می شود. ما که آیت خدا شدیم جاری می شویم و حضور پیدا می کنیم در جایگاه خلافت الهی که حضورش عین ظهورش است. سراغ اسماء شرط اگر بروید سنتهای الهی را پیدا می کنید. تجلی هر روز بیشتر است و آخر ندارد. نهایت ندارد. هر روز خلاقیت جدید.

" وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه 122)" کسی که در بیت با خدا وفا کند بشارت باد شما را فوزی عظیم است.

عامل سوم- در عالم دونقش است: حضور و ظهور. روح حضور دارد، بدن شما ظهور دارد. در جهان بعضی نقشها حضور دارند و بعضی ظهور دارند. نقشهایی که بر عهده ی آقایان است ظهور دارند ولی آنها توسط زنها اداره می شوند و حضور با زنهاست. خدا وعده داده که جانشین زمین شوند دین آنها تمکین پیدا می کند و بعد از نگرانی امنیت فراگیر شده و توحید استقرار پیدا می کند. با این وعده ایجاد امید کرده است. مردان و زنان مؤمن را به بهشت وعده داده و مساکن طیبه دارند و هم ازدواج مطهر دارند و هم رضایت خدا را دارند. زمین همین است، زمین را به غیر زمین تبدیل می کنند زمین به آنها ارث داده می شود البته قابلیت ها را در نظر می گیرند. " قَالَ اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (اعراف 24)" هرکسی در ائمه حلت بفنائک شده حاضر است.

در دنیا تعلقات ذهنی افق دید شماست. ظالم کسی است که به نور، رحمت، مودت، حق و غیره پشت کرده است. پشت کردن به وعده خدا ظالم است پس مورد لعنت است یعنی دور شدن از رحمت خداست. خداوند متعال در آیات فراوان سنتهایی را مطرح کرده که امید آفرین هستند.

1. "وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق3)" اگر خدا بخواهد امورش را اجرا می کند. (توکل یعنی خدا را وکیل قرار دهید اما شما وظیفه ی خود را انجام دهید. توکل به آیات و دستورات خدا داشته باشید) "وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق3)" (مدد:از بالا به پایین (به ضعیف)- کاری که امتداد پیدا کند امداد مال قوی است. نصر: از پایین به بالاست.) آنکه انرژی را می گیرد می شود حمایت شما را به خود شما برمی گرداند. اگر حمایت کنید ارزشهای خدا را او شما را حمایت می کند. (عون: معاون، فیض را از بالا می گیرد به پایین تقسیم می کند. نیازها را از پایین به بالا می رساند.)
2. آیات 7تا9 محمد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْاگر ارزشهای الهی را رعایت کیند خدا همه جوره حمایت می کند و گامهای شما را محکم می کند. استمرار نصر خدا به استمرار نصر ما ربط دارد.
3. "يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللّهُ وَاللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (انفال 29و30)" خدا حق و باطل را آنچنان روشن می کند که درمانده نشوید و قرآن را جوری قرار می دهد که فرقان شما باشد، اگر تقوای خدا داشته باشید، کفار می خواهند مکر ایجاد کنند خدا هم مکر می کند ولی مکر خدا بر مکر آنها غلبه دارد. با تقوای خدا مکر خدا آنها را نابود می کند.
4. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده54)" دو قوم لجوج بنی اسرائیل و اعراب هستند. اگر شما مرتد بشوید قوم سومی را می آورم که ویژگی دارند که زمینه ساز ظهور آخرین حجت می شوند. (که دست پیامبر روی شانه ی سلمان بود.)
5. یُحِبُّهُمْ: خداوند عاشق رفتار و گفتار و تفکار و اخلاق و مواضع و ظاهر و باطن آنهاست.
6. يُحِبُّونَهُ: آنها عاشق تعالیم قرآنی، ارزشهای دینی، وعاشق عبادت و اطاعت و محبتند.
7. أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: با خودی ها بسیار متواضع اند.
8. أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ: با غیرخودی ها بسیار سخت گیر و نچسبند. نسبت به کافر نفوذپذیر و شکننده نیستند.
9. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ: دائماً در هر فرصتی برای حاکمیت ارزشهای الهی به کار مفید و تلاشی سازنده مشغولند.
10. وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ: جوگیر و منفعل نیستند ظاهربین، دهن بین، تحت تأثیر و تهدید و تطمیع و توهین و تمسخر و استهزاء و جنگر روانی نیستند.

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ(مائده 54تا56) " پس این قوم سوم باید تحت هر شرایطی امیدوارانه قیام ومقاومت و استقامت و تعاون و اعتدال و صبر خودش را حفظ کند.

1. "إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (ال عمران 120)" اگر به شما مسک حسن برسد ناراحت می شوید و اگر بدی برسد دشمن خوشحال می کند. اگر صبور باشید دشمن هیچ ضرری نمی تواند به شما بزند. بدها از موفقیت شما خوشحال نمی شوند.
2. "وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (نور52)"
3. "يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (اسرا 7)" اگر به دیگران خوبی کردید به خودتان بازمی گردد و اگر بدی کردید به خودتان باز می گردد.
4. "لئن شکرتم لازیدنکم" اگر قدردان نعمتها و رحمتها باشید، خودتان زیاد می شوید، قابلییتها و ظرفیت شما زیاد می شود، شرح صدر پیدا می کنید.
5. "وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب 31)" اگر خانمها قنوت برای خدا و رسول داشته باشند و کار شایسته انجام دهند دوبار اجر می دهیم. (زنان پیامبر و زنان مؤمن) (قنوت: بالاترین درجه و توجه و فرمانبرداری شما از خدا.) خدایا فقط خودت
6. "إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (حج38)" شما اگر اهل ایمان باشید همواره از شما دفاع می کنیم، اگر گول نخورید گُل نمی خورید. (امنوا: کسی که کافر و خائن نباشد، کفور نیست، خائن نیست، شکور است.)
7. "أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج39و40)" وقتی اجازه ی جهاد داده شد (به کسانی که از دیارشان به ناحق خارج شدند) چون گفتند ارباب ما خداست، خداوند فرموده هرکه مرا حمایت کند حمایتش می کنم چون قوی و شکست ناپذیر هستم.

عامل چهارم- خداوند متعال ناامید را گمراه و کافر نامیده. "يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (یوسف 87)"

روحانیت در خود من است. مرکز امید عقل و فطرت خود ماست. "وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُوْلَئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (عنکبوت 23)" کسی که به آیات آفاقی و افقی توجهی ندارد، سپاسگزار نیست، از رحمت من مأیوس است، مأیوس بودن خودش عذابی دردناک است. "قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ (حجر56)" یأس بالاتر از قنط است. نهایت ناامیدی یأس است.

**چرا کافران و گمراهان از رحمت کبریایی ناامید هستند؟** چون آلوده به کبر و ریایند. روی قدرت و ثروت خود حساب می کنند. با این حال خداوند مهربان همه ی حریم شکنان را به بخشش کامل و فرصت جبران امیدوار نموده. "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر53)" خدا معصیت را نمی بخشد. عصیان همان لجبازی است.

عامل پنجم- خداوند مهربان امامت را ضامن و اکمال دین و عامل ناامیدی کفار قرارداده. "... الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (مائده 3)" اگر شما تمسک به ولایت داشته باشید، حیثیت شما از من باشد.

**ویژگی های امیدوار:**

1. انسان بالغی است که به خودشناسی و خودباوری و خداجویی رسیده و با عقلانیت، ایمان، یقین و توکل هرچیزی را از خالقش می طلبد. مثلاً آمرزش گناهان، پوشاندن بدی ها و هم کاروان شدن با ابرار را مؤمنانه از خدا مسئلت دارد.

"فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّهِ وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران195)"

1. همه ی وعده های الهی را می خواهد و رسوایی در آخرت را نمی خواهد.

"رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّهِ وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران194و195)" ذکر و انثی، هرکسی حسابش با خدا مستقل است.

1. مقاوم شدن، عاشق عبادت و شاکرشدن مردم را از خدا می خواهد.

"رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم37)" بهترین گیاهی که باید از مکه بروید نماز است، وحدت، طواف، اعتکاف است. با اقامه ی نماز، مفاهیم نماز تبلور پیدا می کند.

"وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. أُوْلَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (فرقان74و75)" انسان امیدوار این ها را از خدا می خواهد و به او غرفه ای در بهشت می دهند به خاطر صبرش. در بهشت جای تهیت و سلامتی است.

1. بلندپروازیش تا قرب الهی است.

"وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا اِمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم11)" نجات دادن یعنی رفتار من مثل او نشود و عمل من مثل او نباشد. ظالم پشت به حق کرده است. چنین کسی ضرب المثل برای مؤمنان همه ی عالم است. مثل حضرت آسیه.

1. در کهنسالی فرزند صالح می طلبد.

"هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاء (آل عمران 38)" صفات خدا را بعد از دعاها بگویید که تأثیرش برای خودتان است. رزق براساس قابلیت افراد است.

"فَنَادَتْهُ الْمَلآئِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ. قَالَ رَبِّ أَنَّىَ يَكُونُ لِي غُلاَمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّيَ آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِلاَّ رَمْزًا وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ (آل عمران39تا41)" یشاءآن را فراهم کنید، قابلیت فراهم کردنی نیست.

1. علاج هر آسیبی را از خدا می خواهد.

"وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (انبیاء 83و84)" ایوب ارباب خود را صدا زد و گفت به من آسیب رسیده، به من فرصت بده. ما هم آسیب ها را از او برداشتیم و همه چیز او را برگرداندیم. (رحمة من عندلله: ما این کار را کردیم برای کسانی که می خواهند عبرت باشند.)

1. بالاترین اقتدار را برای اقامه ی حق می خواهند.

"قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاء حَيْثُ أَصَابَ. وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاء وَغَوَّاصٍ. وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ. هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ (ص 35تا40)" حضرت سلیمان پادشاهی را برای اجرای حق می خواست و ما هم شیاطین را به تسخیر او در آوردیم. البته این ها از جانب ماست. پس کافی است اولاً، قابلیت در ما باشد ثانیاً برای نفسانیت خود نخواهیم. (شیطان: موجودات نامریی- هرچیز متمرد و نامریی)

**نشانه های امید در زندگی**

1. استقامت
2. صبر
3. استمداد
4. دعا و مناجات
5. سعی و جهاد و نشاط دائمی
6. تحلیل- کرامت

**ثمره ها و نشانه های امیدواری کدام اند؟**

1. مهار ذهن و مبارزه با خودخواهی
2. قیام و مقاومت و استقامت (در هر شرایطی قیام خود را حفظ کنید)
3. نداشتن خوف و حزن
4. انتظار همراه با ترک توقع
5. سرشار از عمل صالح
6. شوق به دعا و مناجات. اگر دعا نکند مورد عنایت خدا قرار نمی گیرد. "قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (فرقان77)" برای معنویات لیس للانسان الا ماسعی: به میزان تلاش ما بستگی دارد.
7. آمادگی برای جهاد و مهاجرت.
8. تبعیت کامل از سنت نبوی
9. بندگی همراه با پرهیز از فساد
10. حسن ظن به رحمت الهی

**انسان امیدوار چه کار نمی کند؟**

 مثلاً دانش آموز امیدوار: بازی نمی کند.انسان عاشق و امیدوار با عشق سیاست، جوانی و عمر و آبروی خود و دیگران را به بازی نمی گیرد.

**بازی یعنی چه؟** **بازی کردن چه کاری است؟**

بازی یعنی مشغولیت به هر کاری غیر از تکالیف بندگی و بی توجهی به حسابرسی آخرت. "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات 56)" "اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرِضُونَ (انبیاء1)" بازی کاری است که انسان را سیر نمی کند هرچند انسان را از خدا و معاد غافل می کند. "وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف 179)" غافل یعنی از چیزهایی که دارد استفاده ی درست نمی کند. "إَنَّ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا وَرَضُواْ بِالْحَياةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّواْ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس 7)- يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (روم7)" انعام کسی است که تا زور بالای سرش نباشد کاری نمی کند. کسانی که امید به آیات من ندارند غافلند."ما مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (انبیاء2)" در آیه ی 3 همین سوره: لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ: قلبهایشان بازی می کنند. "فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (طور 11و12)" "وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام 91)" چون قیامت را دروغ می شمارند اینجا هرکاری می کنند بازی است.

**چرا باید امیدوار باشیم؟** چون خداوند امیدوار است پس خلیفه اش باید امیدوار باشد.

**خدا به چه امیدوار است؟**

لعل،عسی، امید خداست. "هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (احزاب 43)" (صلوا با واسطه است.) "یا ایها الذین امنوا ان الله و ملائکة یصلون علی النبی. یا ایها الذین امنوا صلوا علیهم و سلموا تسلیما." نبی واسطه ی فیض است. واسطه ی صلوات است. باید صلوات ببرم تا صلوات بگیرم و شرطش طهارت و اخلاص است. خدا و ملائکة صلوا می کنند. پیامبر ص فرمودند: خدایا صلوات را تو بفرست، تسلیم مال ماست. "اللهم صل علی محمد و ال محمد و سلموا تسلیما." پس صلوات کاری از بالا به پایین است و کار ما نیست. ما باید تسلیم امر پیامبر باشیم. تسلیمی که در آن هیچ گونه لجاجت و عناد و نافرمانی نیست و اینها جلوه ی اسلام است.

**عوامل شکست کدام اند؟**

 خود را جدا و تنها پنداشتن(از خداوند) سعادت و موفقیت را در کسب و رسیدن به اهداف دنیوی جستن و به غیر خدا تعلق یافتن. اهداف دنیوی باعث تعلق به غیر خدا می شود. (هدف یعنی نقطه ی پایانی.) پس هدف بد است و جهت خوب است. توجه مهم است. قریة الی الله: نمی خواهم برسم، می خواهم نزدیک شوم. این مهم ترین عامل شکست است زیرا می خواهیم برسیم.

 "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ. مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ (روم 41 تا 44)" اقامه کن جهت خود را به سوی دین قیم که فطرت خداست. "مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاء كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت 41)" أَوْهَنَ الْبُيُوتِ: پر اهانت ترین خانه ها.

فرق عنکبوت با سایر: عنکبوت خانه اش شکم سراست. هرگز دوتا عنکبوت در یک لانه نیست. زن و شوهر باهم نیستند. " قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه 24)"

تعلق ما به خانه برایمان مهم است لذا تندتند شکست می خوریم. در این آیه مادر-دختر-خواهر نیامده یعنی دوستی مادر و دختر و خواهر عین دوستی خداست. پس محبت از جنس زن مانع محبت از خدا نیست. "ولاتشترو.... (نمل96)" شما چیزهای فانی را دنبال می کنید ولی نزد خدا باقی است. نفروشید عهد خدا را به دنیای بی ارزش فانی. ان کنتم تعلمون: همه ی آیات نشانه ی امید به خدا.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال 24) – وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق 16)" با توجه به این ایه احساس تنهایی وجود ندارد.

" هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاء وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید4)"

فلق، شکستن شکفتگی را فراهم می کند. رحمت خدا به اندازه ی قابلیت گیرنده است، دهنده هیچ محدودیتی ندارد ، چون رحمت و عطایای الهی هیچ محدودیتی ندارد. بنابراین هرچه انسان شاکر باشد قابلیت و رشد و خودشکوفایی او بیشتر خواهدبود. پس:

ظرفیت و لیاقت خود را افزایش دهم تا شکست ناپذیر شوم. " فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (نجم9)"

اگر آقازاده ها، پارتی دارها، صاحبان ثروت و قدرت و شهرت و بچه هایی که دستشان در دست بزرگترهاست نترسند، چرا خلیفه ی خدا باید بترسد؟ چرا وقتی می توان دست در دست نبوت و امامت و ولایت و عصمت داشت در عبور از موانع ناامید بود؟

" وَمَا قَدَرُواْ اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُواْ أَنتُمْ وَلاَ آبَاؤُكُمْ قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام 91)"

هنرمند کسی است که زیبایی را درک می کند و بازآفرینی می کند. چیزی جز خدا را نخواستن، چیزی جز حق را نخواستن.فاصله ی میان هر مشکل و حل آن یک زانوزدن است اما نه در برابر مشکل، دربرابر خدا. یک استعانت. یک سجده.در مزرعه ی دنیا باغبان با نرسیدن به اهدافش شکست می خورد اما گل فطرت در مسیر فاطر شکست ندارد. "الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبه" کلمه ی طیبه توحید است، می شود زن، انسانی که به اخلاص رسیده.

"من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبه" من برای عاقل است. هر عاقلی یک کار شایسته انجام دهد به او حیات طیبه می دهیم و در حیات طیبه شکست نیست. زندگی باغی است که با عشق باقی است. مشغول دل باش اما دل مشغول نباش. برای شکست دادن شکست هدف نداشته باشیم، جهت داشته باشیم. بیشترین غصه های ما از قصه های خیالی ماست.

" وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (بقره 165)" وقتی همه ی قوت دست شماست و دست شما در دست خداست، هیچ کس نمی نواند شما را شکست دهد."فلله العزة جمیعا"

**چگونه شیطان آرزو را در انسان ایجاد می کند؟**

خالق نامحدود و همه ی مخلوقات (جمادات- حیوانات- گیاهان- جن- ملائکه) محدود هستند و همه ی صفات و کمال آنها محدودیت ثابتی دارد. مثلاً سرعت و مدار حرکت الکترونها و خصوصیات مادی عناصر و مقدار نمو و خواص گیاهان و اندازه و صفات و رفتار حیوانات، نوع فعالیت و میزان تکامل جن و انس و مأموریت هریک از ملائکه محدود و ثابت است.(خطبه 1 نهج البلاغه) اما انسان در هر مرحله ی زندگی طبیعیش با محدودیتهای مادی و بیرونی روزافزون روبه رو است تا امکان رشد معنوی و درونی او بیشتر فراهم شود. محدودیتها بیشتر می شود تا بتواند رشدش بیشتر شود. مثلاً علم، انسان را محدودتر می کند، آگاهی محدودتر می کند، عقل محدود می کند، به تکلیف رسیدن محدود می کند. یعنی والدین، علم، عقل، بلوغ، عبادت، ازواج، شغل، رفاقت، خانواده، قوانین، حتی تمایلات غریزی و عادتها دائماً محدودیت انسان را بیشتر می کنند که بعضی آگاهانه و بعضی ناآگاهانه است مثل محدودیت والدین، حتی تمایلات غریزی و عادات و خرافات انسان را محدود می کند. (حجاب محدودیت منطقی است که مصونیت می آورد.) این محدودیتها برای نفسانیت ما خوشایند نیست. هرچه پیشرفت می کند، محدودیت بیشتر و هر چه محدودیت منطقی تر باشد پیشرفت بیشتر است. اما محدودیتهای مادی برای نفسانیت انسان و محدودیتهای معنو ی برای روح انسان خوشایند نیست. شیطان با علم به همین نقطه ضعف:

در گام اول: خوشبختی را در فرار از محدودیتهای مادی به او القا می کند.

 " فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (طه120)" لذا افرادی که فریب شیطان را خوردند با فرار از علم و عقلانیت و معرفت و بصیرت و دیانت و عبادت و ازدواج و کار و عفاف و حجاب و قانون و... و تلاش برای ثروت و قدرت و شهرت و شهوت و رفاه بیشتر، بیشتر در پیله ی دنیا اسیر و در باتلاق فساد غرق می شوند. (غرق: غلبه بیرون بر درون- شنا: غلبه ی درون بر بیرون که همان تسبیح و سباحه است.) آرزوی آزادی و آب حیات در دنیا برای انسان محدود جز توهم و حماقت و خیالبافی چیزی نیست. بنی امیه و بنی عباس بحث جبر را مطرح کردند. آرزوی آزادی بزرگترین بهانه برای جنگ و فساد و طلاق در جوامع امروزی است. (قاسط: کسی که خودش را مبنای قسط می داند.- مقسط: کسی که قسط را برپا می کند.)

در گام دوم: انسان را وامی دارد تا به جای حضور روحانی در افکار و قلبها دنبال ظهور مادی و جلب توجه و نگاه دیگران باشد. لذا بعضی از مردم در صحنه ی خانواده و جامعه و تاریخ حضور مفید و ماندگار ندارند اما اکثر مردم در حوادث تاریخی مانند افراد سیاهی لشکر ظهوری طفیلی و موقتی دارند. "الذین قالوا ربنا الله ثم استقتموا" قرآن این افراد از خود بیگانه را که در صدد خودشکوفایی خود نیستند به انعام تشبیه نموده است زیرا آنها برای دیگران نعمت و برای خودشان نغمت هستند. این افراد از خود غافل بیرون آمدنشان با سه خصوصیت است:

1. ابراز سرمستی و ناشکری و لذت جویی افراطی. "وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم1- بَطَرًا." اینها دار دارند بیت ندارند، دار آنکه دور خودش دورمیزند. مثل خر عصار
2. خودنمایی، ریاکاری و گدایی نگاههای مردم. "وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَ2- رِئَاء النَّاسِ"
3. کسب وجهه برای خود با ستیز با ارزشهای الهی "وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاء النَّاسِ وَ3- يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَاللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (انفال 47)"

در گام سوم: رفتارهای غلط و گفتار زشت و گناهان را برای افراد از خود غافل تزیین و آراسته می کند. تزیین یعنی مادی سازی و قبح زدایی از گناهان= بی حیایی. و بدتر از آن حسن دیدن بدی و توجیه گفتار و رفتار غلط و لجاجت با عقل و وحی.

" تَاللّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نحل63) وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (نمل24)"

در گام چهارم: با وسوسه های پیوسته چنان غرور و تکبری را به افراد القا می کند که دیگر هیچ انتقادی را نمی پذیرند. در واقع مراقبه و محاسبه را از آنها می گیرد و القائات خودش را برای آنها ملاک و معیار قرار می دهد. منظور از خودش همان نفس اوست. " وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ إِنِّيَ أَخَافُ اللّهَ وَاللّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال48)"

در گام پنجم: آنها را از دارایی های خود غافل و به دارایی های دیگران سرگرم می کند تا با احساس فقیر بودن از امکانات خود احساس رضایت نکنند. راضی تر یعنی رغبت شما بیشتر است.

 " الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاء وَاللّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره 268)" پس شیطان با احساس فقر و حقارت و تبرج و تجمل گرایی و مصرف گرایی مردم را به آرزوهای پایان ناپذیر می کشاند.

دومین نقطه ضعف انسان این است که: ضرورت تفاضل و زیبایی تبعیض میان مخلوقات را در جهان به راحتی نمی پذیرند. تفاضل هیچ مخلوقی مثل هم نیستند. تفاضل لازم است، برای تشخیص دادن، امتحان، زیبایی. اینکه هر مخلوقی یک فضیلتی دارد زیباست.

" وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلاَئِفَ الأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (انعام165) خدا شما را خلیفه قرار داد بعضی نسبت به بعضی دیگر درجه داده که مثل هم نیست."

" وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء 32) تمنا نکنید بعضی از شما از بعضی دیگر، از فضل خدا بخواهید."

" الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (نساء34)" جنس مرد قوام باشد بر جنس زن (تقاضل است) نصیب زن و مردها مخصوص خودشان است و هرکدام در مسیر ابتلائات هستند. رجال جنس مرد جنس زن است.

قائم: ایستاده- قوام: اگر دیگری را بلند کرد.قیم: اگر متکفل مخارج او باشد. هم اقامه می کند هم تکلف می کند. قیوم: اگر قائم به ذات هم باشد. قائم به ذات قیوم: اگر وجودی بی نیاز شد حمد و عزیز بی نیاز هستی محض قیوم است. به هیچ چیز نیاز ندارد. اگر کسی به قوه ی خودش باشد و عالم را سرپا کند قیوم است. مردها مسئول قیام دادن به خانم ها هستند. مثلاً از پاها خاهش می کنند. قعود برای کسی استفاده می شود که ایستاده بوده و حالا نشسته. جلوس برای کسی است که خوابیده بوده سپس نشسته. نیم تنه ی بالا به نیم تنه ی پایین فوام می دهد تا نیم تنه ی پایین در خدمت نیم تنه ی بالا قرار بگیرد. مرد حضور زن را به ظهور در می آورد. مردها متکفل نیات آنها هستند.

درگام ششم: با علم به دومین نقطه ضعف انسان، با تقویت منیت در میان زنها و شوهران آنها را به جنگ قدرت علیه یکدیگر ودار می کند.

" وَاتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ (بقره 102)" تعلم یعنی آرام آرام چیزها را به زن و شوهر یاد می دهند که از هم جدا شوند. زنها در غرب به نحوی و در کشورهای شرقی به نحوی و حتی زنان مسلمان می کوشند تا حق برابری با مردان را (در دیه و ارث و طلاق) به دست آورند. در غرب زن برای همه ی مردهاست، فرعی است. " وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا. يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّغُرُورًا(نساء119و120)" گمراه می کنم و همه را به تمنا وادار میکنم. در خلقت خدا تغییر ایجاد می کند بعد وعده می دهد و تمنا را در اینها تقویت می کند. وعده می دهد که ایجاد کند. تمنا چیزی است که دسترس به آن تقریباً محال است. تمنا= آرزوی دوردست، منی. آمال= آرزو. پس هرتمنای نشدنی یک القای شیطانی است.

" يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاء أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ (حدید14)" منافقین می گویند مگر ما باهم نبودیم. فتنه= ولایت و جهت ما را در امتحان مشخص می کند. ....= تردید کردن در عمل به وظایف تمناها شما را درگیر می کند. وقتی امر خدا آمد من مسیررا اشتباه آمده بودم به جای اینکه معیت خدا را داشته باشم رودرروی خدا قرار گرفتم.

" وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (بقره111)" تلک امانیهم اینما: تمناها باطل اینهاست.

**آیا انسان به آرزوهایش می رسد؟**

محال است. دنیا جایی نیست که به آرزوهایتان برسید.

 " وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لاَ يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ (بقره78) از خیالبافی خود و گمانهای خود پیروی می کردند."

 " وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص 27) اینها گمان کسانی هست که کافرند" در الم هیچ چیز باطل نیست وجود هیچکس باطل نیست بی جا نیست و باید باشد. نعمتهای خدا همه رحمت است زحمت نیست. درست مصرف کردن ملاک است. درحالی که خدا مؤمنان را از بیشتر گمانها در مسائل خصوصی افراد بازداشته است.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات12)" حق تجسس ندارید باید گمان هم نبرید. افراد عاقل و ظاهربین حتی به احتمال عقلی خود و به هشدار الهی هم توجهی ندارند.

" وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ. وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُون. وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاء يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ. ذَلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (جاثیه 32 تا 35) وعده ی خدا حق است. می گویند چون زمان آن را نمی دانیم خیالبافی است راجع به قیامت چون زمانش را نمی دانیم پس گمان است. این ظن است. حتی اگر ظن باشد عقل حکم می کند به آن توجه کنید، بعد استهزاء کردند. در قیامت گفته می شود همانطور که شما لقاء امروز را فراموش کردید ما هم شما را فراموش می کنیم. برهان را مسخره کردید چون به قدرت و ثروت و شهرت دنیا مغرور شدید. اما مؤمنان آنچه را که می فهمند می خواهند و چیزی را بدون علم جستجو نمی کنند. مؤمن اول فکر می کند.

" وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا (اسرا 36)" گوش و چشم و فؤاد مسئولییت دارند و باید گمانهای ما را به علم برسانند.

"لاتمش فی الارض مرحاً" نباید خط مشی انسان در زندگی تکبر باشد این کارها در پیشگاه خداوند زشت است. عالم برایتان معلوم شود. تجسس در طبیعت است.

 " قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود46)" خداوند فرموده دعاهایی نکنید که علمش را ندارید. بحر العلوم می گویند: دعا اجازه می خواهد. ذکر اجازه می خواهد. چیزی را بخواهید که علم عقلانی داشته باشید. موعظه می کنم که از جاهلین نباشید. مؤمنان فقط براساس تکلیف الهی خود عمل می کنند و جوگیر نمی شوند.

 " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللّهِ وَلاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلاَ الْهَدْيَ وَلاَ الْقَلآئِدَ وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده2)" خطای همسر مجوزی برای خطای شما نباشد. رفتار غلط دیگران شما را به تجاوز وادار نکند طوری که عدالت را ندیده بگیرید. بنابراین همه ی مودم ها به ملاقات الهی امیدوار هستند یا نیستند.

" قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف110) ما رها می کنیم آنهایی که امید لقا ندارند که در حریم شکنی کوردل بمانند."

**اللهم عجل الولیک الفرج**